

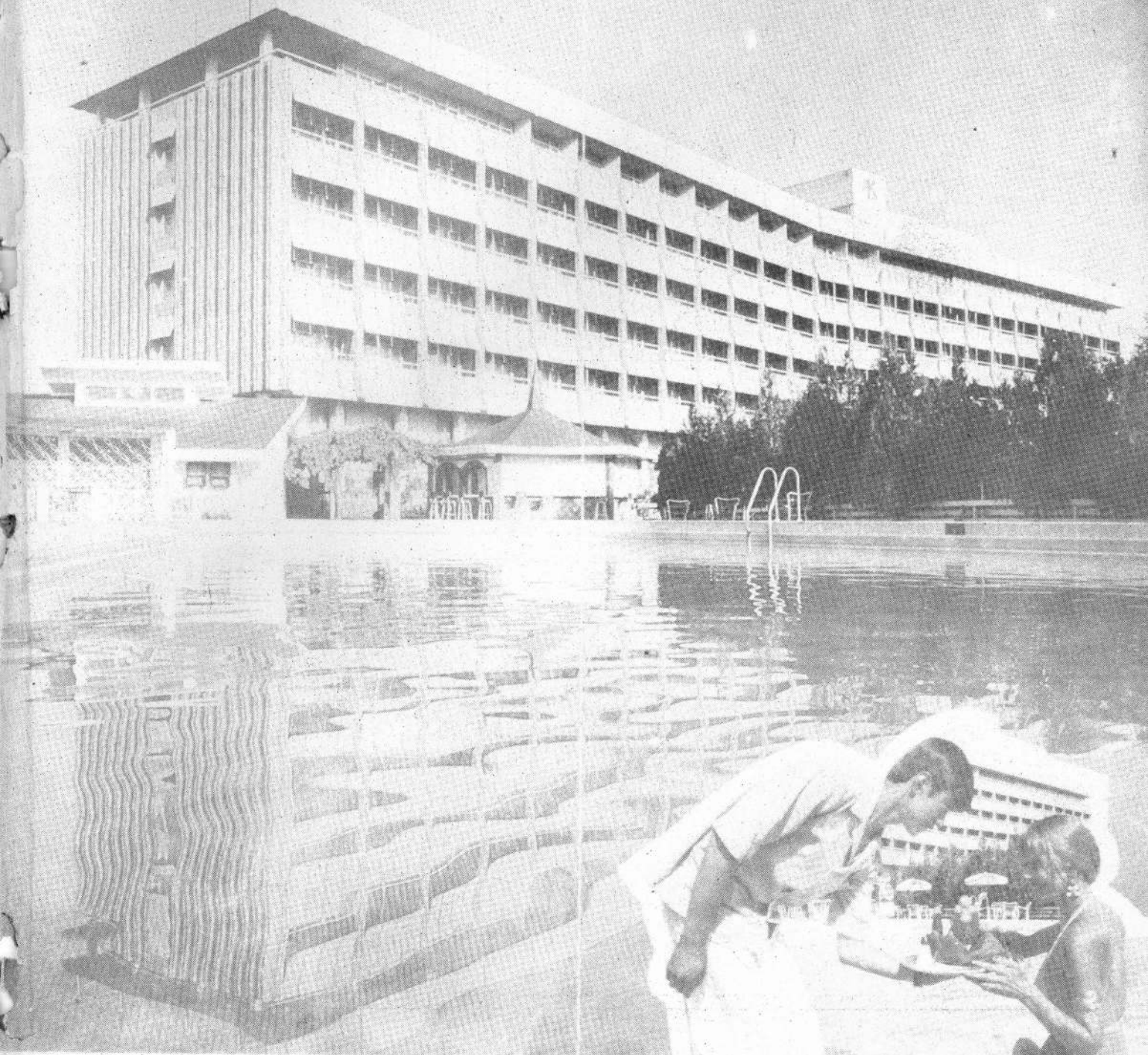
سپاورون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهر ۲۴ -



Ketabton.com

الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
 باداشتن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب
 کشور در خدمت مسافرین قرارداد :
 ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
 حمل و نقل مسافرین آماده است.
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان
 فعالیت مینماید :
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
 ولایات نماینده گی دارد.
 ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
 در مزارشرف: دروازه شادیان و در چوک علیرب
 در جوزجان: شبرغان، بندر سربل
 در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
 در هرات: شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام
 و مستقیم.

رضا درملتون
ادوبه مطئن وموتورازکبشنی هایمده جغان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیچ الله
آدرس: مقابل تانک تیل میونسیدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
آدرس: چوک خاده میوند
تشله شاجن اتمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -
انغان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک
آدرس: میونسیدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
آدرس: مارکت مکروبیان اول

سپا و ورزش

سلسله کتب آرسناله

تابین لوبی ازبک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدره را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



دوره تفکیر

۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۰

شاهان قلم و کلام در پیشگاه پدید

صفحه ۲۶

بسیار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه زورنا ایستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت و گرانیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبریا میریمسی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف
نظر نویسنده میباشد.

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Block 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک



سهیلا حسرت

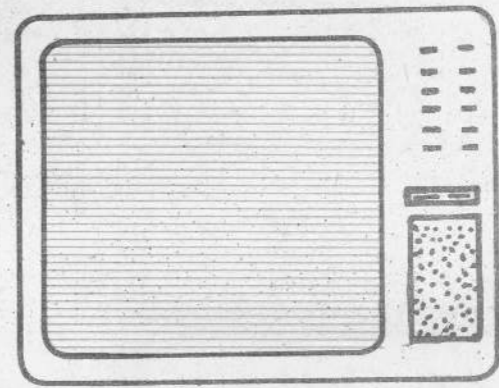
نظمی ۲۴

ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سحیلا اصغری

آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه ((ساعتی باشما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آسای با تهیه کننده گان برنامه ساعتی را انجام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید ؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی بسا شما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید . محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آسای با تهیه کننده گان برنامه ساعتی را انجام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید ؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی بسا شما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید . محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

به طرح برنامه پرداختید ؟

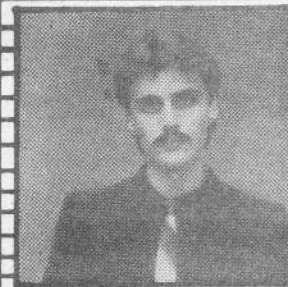
به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود . ما تصمیم گرفتیم برنامه یی تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده ، - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه یی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان بسه تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید . و همچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسرا ی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد . مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم یا تصویر هانه به گوینده را در بیس آن ارائه گردد . اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم .

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است :

- برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد ؟

- برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم ، تهیه میگردد ؟

برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی امیستانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ ، - عطا محمد سدید ، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی ، شریف خیاط - زاده ، سروزیانزند ، سونند



عبدالله احمدزی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

ساعتی

باری جان عثمان ، و تخلیک داد - برکت محترم شریف د هاتی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر ، محمد اسماعیل فروعی ، سحیلا وردک عبدالله احمدزی ، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند . ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است .

- متن برنامه توسط کی تهیه می شود ؟

- متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروعی نوشته می شود .

- راز و نقیبت شما در چه نهفته است ؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد .

- مطالب و اطلاعات خارجی را چس گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند ؟

- در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم . همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند ، به خصوص فروشگاه

های شهر .

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گویندگان برنامه داشته باشیم .

- محترم سحیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی بسا شما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید ؟

- نظرم کاملاً نیک است . مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم . مخصوصاً من خود آرزوند آن استم تا مطالب کاملاً نو هرچه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مارچ خام:

اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند. آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



دختران و



به اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند بچه دوستی
ازودان در آینده زورناهیست
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب
جالب و اطلاعات دلچسپ
تقدیم خواننده کنم
در عرصه زنده کی شخصی
خانواده کی به اشپزی علاقه
وافر دان و میتوانم غذای پر مزه
تعبیه نمایم
از بچه های ظاهر ترسب
نفرت دان

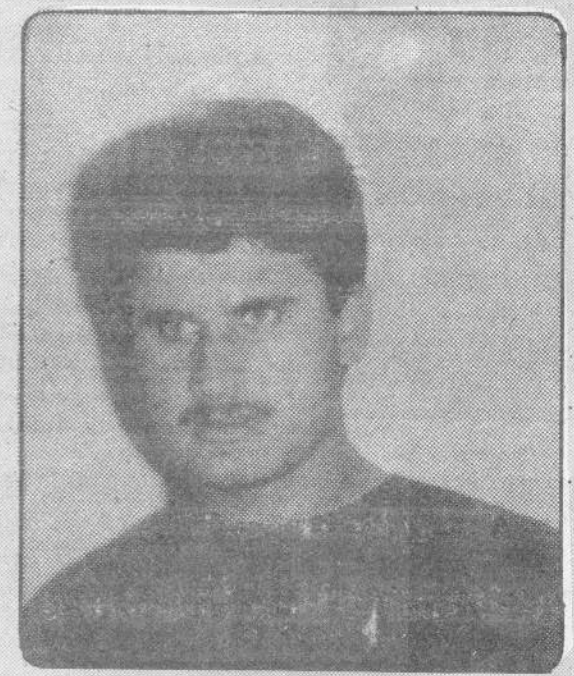


هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی
در صحنه استعاج حاضر میشوند
ولی ناکام نمینانند و جوانانی بیشتر
استند که با وجود کوشش زیاد شان در
در روزها مزه تلخ ناکامی را سبب
جشنند. از آنجا که انتقادها
ویشنهادها تا هنوز جای را
نگرفته اند من هم از گفته هایم
هیچ انتظاری ندارم

در مورد عشق و عاشقی های
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر
است و بیخوده و خسرت را همراه
دارد نمیخواهم چیزی بگویم
در مورد درس های مان باید
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه
استیم. بیم آینده میم و کمی در
کتاب های درس و وسایل مربوط
به آن
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



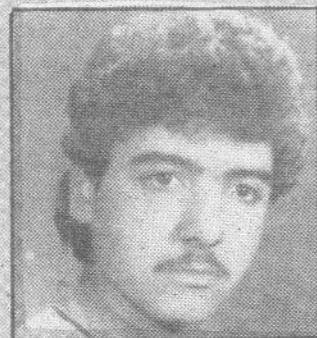
خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال
چاپ بوهنسی ژورنالیزم بوهننون
کابل:
خوش دام در آینده پیک
ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم
و همیشه حقایق را بنویسم
چندان علاقه مند از دواج به
زود بهانیستم، در آینده میخواهم
با دختری ازدواج نمایم که
دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل
یافته باشد، از دختران زشت
خوش نمیباید، در اخبرایم
علاوه نمایم که خیلی حسود
هم هستم



شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم نیست
عالی حبیبه:
سخن به شعر سرودن و طنز
نوشتن علاقه زیاد دان
میخواهم اشعار انعکاس
دهنده درد های جامعه باشم
اما با اول آنچه که مراب شعر
سرودن تشویق کرد مشاهده
حال زار و زخم های مجنون
در قلب (لبلی و جنون) بود اما
میخواهم درین راه کس رهنمایم
کند، تا بهترین برایم
هیچنان تازه داستان نویسی
را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز
رسم میکنم، گاهگاهی نگاهم
مینویسم، کارتون ها و نگاهم
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته
انید
ازودان بوهنسی ادبیات
را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر
علمی خویش و بیشتر نویسم

جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از اوام توصیه کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب اوام

از طریق راد یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نیوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منس آغاز شد .

میگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه (۲۲)

این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلنگی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایب ایشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای جمهوری حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوس در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد.

هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند.

به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند)، افغانستان، پاکستان و مکزیک، از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو و اکوادور کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلژیک (بلژیک یا بلژیک، هند و سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند.

بنابراین در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر ساز - بقیه در صفحه (۷۸)

اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنترارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگ تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوالتها ما بودند، دخترهاي خود را بسنه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و سيم و سالهارا كه با هم گذاشته بودند. دند و در رجن طفل كلكه گسوي قد و نسيم قد از ويه ديده بودند. يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهفته دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق و اما جاق متناسب و زيبا داشت. گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود. موي سرش تا پشت شانه اش رسيد. كمي آرايش هم مي كرد. در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند. چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد. زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميرومك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد. لاجمله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشتند.

شتم كه طرف يكي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردد و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگرددند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كدام يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد. در خارج از مكتب، پيراهن و تشبان سفيد خامك دوزي مي پوشيد. ولي، همچون لباس در تنش نمي زيبيد. مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند. در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميرومك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتن بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهفته دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و سستين به تن كرده بود. كهفته دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگردد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخوب شد. بود كهفته دوز، به خيالات خود غرق بود. به روزهاي جولتي خود فكري ميگردد. به آن روز ها مي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كردند و داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث ماندند.

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهفته دوز نزديك كرده و در حاليكه مانند گربه به او ميديد، پرسيد:

چي ميدي زني كاكافور؟

رشته خيالات كهفته دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچو بادار، بوتاي، همي بي ره ميدي زني.

بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچو معلوم نميشي بادار.

همه كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگ زهره از همه شان كه مقبول اسرا هر مقبول مي باشد، نام داشته باشد، آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكافور. كنه دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كاكافوري؟ اي عجب دليل خوب اس كه اي طور چي رام ياد گرفتني، جان كاكافور كوشش كن مي رسي، جوينده يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهفته دوز توجهي نكرده به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، همچو روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود. در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد. شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يگروز اي ستاره صاحب خود، بيد امي كه، يگروزي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگردد!

بارفتن جعفر، زهره از كهفته دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكافور؟

هان، فكرت بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش، نفس ميبرايه.

زهره پرسيد:

بدرش چي كار ميگردد؟

كهفته دوز جواب داد:

ملك شاه نواز خان، آدم ملك دار زمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:

خي، چرا بچيش را قهر لاغري؟

كهفته دوز بوزخندي زد:

بدرش هم همينطور لاغري. دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيست بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديد، نغزت به او رفته. پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود. به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود. نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود. به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحبه از لحرم

دختر افغانی

که به سینما روی آورد



روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهیم با اومساحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت می‌گویید: اگر شما هم بعضی واقمیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌هایم مانع می‌کنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع می‌سازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کار در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم می‌سازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان می‌بدم برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من می‌آید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمی‌کنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکمل و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مساله حتمی نیست، مثل میتواند یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

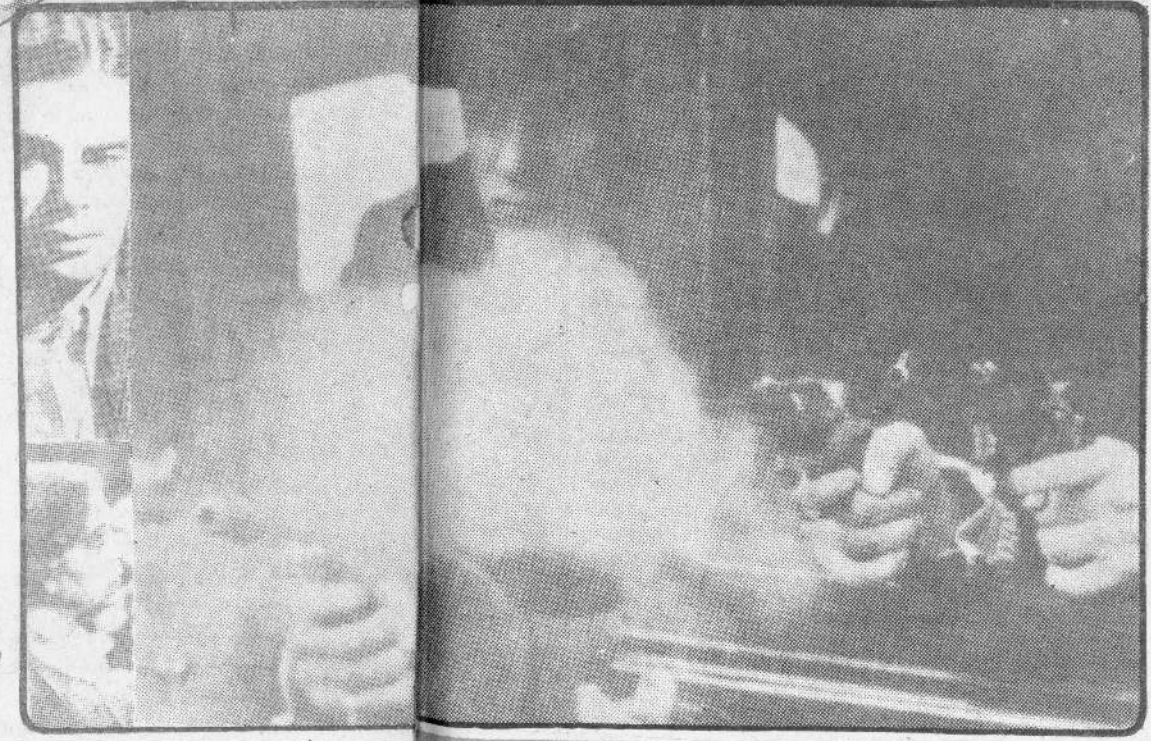
سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .
 اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و -
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا -
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه -
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، آئینونه مجسم شرفیبر قابل تمسخر است ، از سوی دیگر او رویایی به واقعیت بدل شده مردم است .
 گنگستر برای ما و راست که حق با قوی و قدرتمند است ، اخلاقیات سایرین کوچک ترین اهمیتش برای او ندارد ، او فقط یک راه و رسم را می شناسد و این راه و رسم چنان با منافع او همسان می شود که کمتر مانعی در سر راه او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه او است ، او در این مسیر هیچ مانعی را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را در بر آوردن منظور به کمک آید ، به کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاط پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر شمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروک ساخته شدند اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 سزار کوچک نام نهاد بهترین فیلم جنایی ساخته جوزف فن اشترنبرگ است .
 شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد .
 بال وید شخصیت اصلی فلم پیندنز تروت از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکی را جانیگاران می که بیشتر به چهره های شیرکتا های چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهند .
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروک دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست بازتاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تحقیق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک و شمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورن (جیمز کاکو) ، د شمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، و در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی ساخته جوزف فن اشترنبرگ است .
 لباسش شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد .
 بال وید شخصیت اصلی فلم پیندنز تروت از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکی را جانیگاران می که بیشتر به چهره های شیرکتا های چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهند .
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروک دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځه اويا بله
 ايپيله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښيدي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې د ده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد ، خپره سترگوته ورغله .
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شې يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر بحواب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچې
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه پيرښود
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . او په دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولې د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټه د هر چا د راتلونکې خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تړي نه شي خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرځم پروت و . ښه د وړند
 گرځم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوښه له خولې وباسم .
 په ټولې لارې کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 او انگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته منس
 يوازي چينغی وليدي . او . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوښه داسې بهيدي ، -
 لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . د ا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان من کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپور
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته اود تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی
 سره همداروکر . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپار
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکر او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نورو خه راغلل .
 خونور د چیغو خه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 خه بهیدل ، یوهیرو ، هلته
 هر خه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی ، . . .
 هر خه بهیدل . اوز ما پام ناخا به
 د دی کپه سره روان بهیر ته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته
 چی ته بیا هم د خمکی سره ، خود ا
 بهیر د خمکی سرته نه وه د خمکی
 لاندی خواته بهیده . یوه خریکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه
 می وکوت . د کپه د نه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه د اوبود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانده و .
 خورید یی به دی کی وه چی مسی
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی
 خپل کپه نیولی و . خپله همد ا
 بهیرو همداسی خپل کپه خپله
 اوز و ووی . کپونه پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو .
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونوکی
 بارو . اود ا کپونه خونور د زیزید و
 له ورسی خه راسره وو . هر خوک
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کپونو
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هر چیری چی تلسو
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم هر چا کپه
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یینی او تول کپونه یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو . په
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر
 لور کپونوکی و . محینی کپونه پراخ او
 محینی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . محینو خپل سړی پته کړی او او
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیر په لور .
 دا بهیر د خمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چی
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .
 هر سړی ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
 چی محینو خپو د دی کپونو سره خپری
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له
 بخانه لری کړی ، لری ، یی چیری
 وغورخوی . د بهیر خه جلاشی .
 د کپونو د بهیر خه هغه چی د -
 خمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل
 چی دیر کسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د -
 کپونو یو لور و پوری تر ل شوی -
 دی . محینو بیا لوی ، لوی کپونه
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورینمینیو
 اوز رفتو خه نیولی بیا تر ووی -
 د ولونو پوری . خود هغو کپونو
 یینی او بازگان د سرو اوسپنیوو .
 خوکله به چی د ا کپونه عمومی بهیر ته
 راوتل . نویا بهیچا هم پام نه ورته
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سرو کپه او خه د اوبو کپه او
 خه هم خپون کپه . د ختو کپونه هم
 وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومه گتته یی هم نه کوله . هر کپه
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -
 تنشی کړی . نور یی نود هیڅ شی
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه گدا د ومه
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوښی
 توبیر گاو . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو واو گولاوو خپری وی . په
 محینو چیغوکی به د پیر رنخ واوسه
 محینوکی به هیڅ رنخ نه و . په
 محینو یسی به پوری او تنکی بهیدی
 اوبه محینو یسی به لزی اوسنکی
 بهیدی .
 کتل می چی په محینو کپونو یسی د
 خند او او خوښو کاروان هم روان
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره
 کاوه . په محینو خوښوکی د بنغسی
 تخلیده اوبه محینو خوښوکی خپله
 خوښی . محینی می لیدل چی کپونه
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی
 ته . د محینو نوو کپونو سره یی ولیدل
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -
 بهیرونو د رانه و . د محینو په کپونو
 پوری د محینو نوو مر ژواندی ته و -
 یونه هم محینو ند و . د کپه والا و -
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی
 وړکول . د کپه په سینی یی حملول .
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گرتی
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار باد په . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو د هغو
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محینو
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپونو خه یو لور رابادیده .
 هغو یسی هم ژړاویوی . پدوی
 پسی د خواشینو کاروان بهیده .
 اوسپنکو هم هغه کپونه بدرگه کول .
 د ا کپونه محینی د وینو په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په تولو
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
 خه می سترگی وینلی و نه شول . هم
 هانه کپونه اوز ما پلار تولو کپونیا -
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشیند
او در لای لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زبانه میکشد
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دلسم
چنگ بزنی زبانه میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیاتسور
زبانه و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم
X آنجایی که علاقه منسند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بداند
- من لباس بوهنتون
زورنالت بوهنتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارج است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تو را می بینم زیبا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد
واقعاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این با -
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حس ششم نهاییست
از کشف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر تون انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آیند
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین پرورده
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بدانند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . بیماری اوراسد و
آن که پرسش های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میکردند .

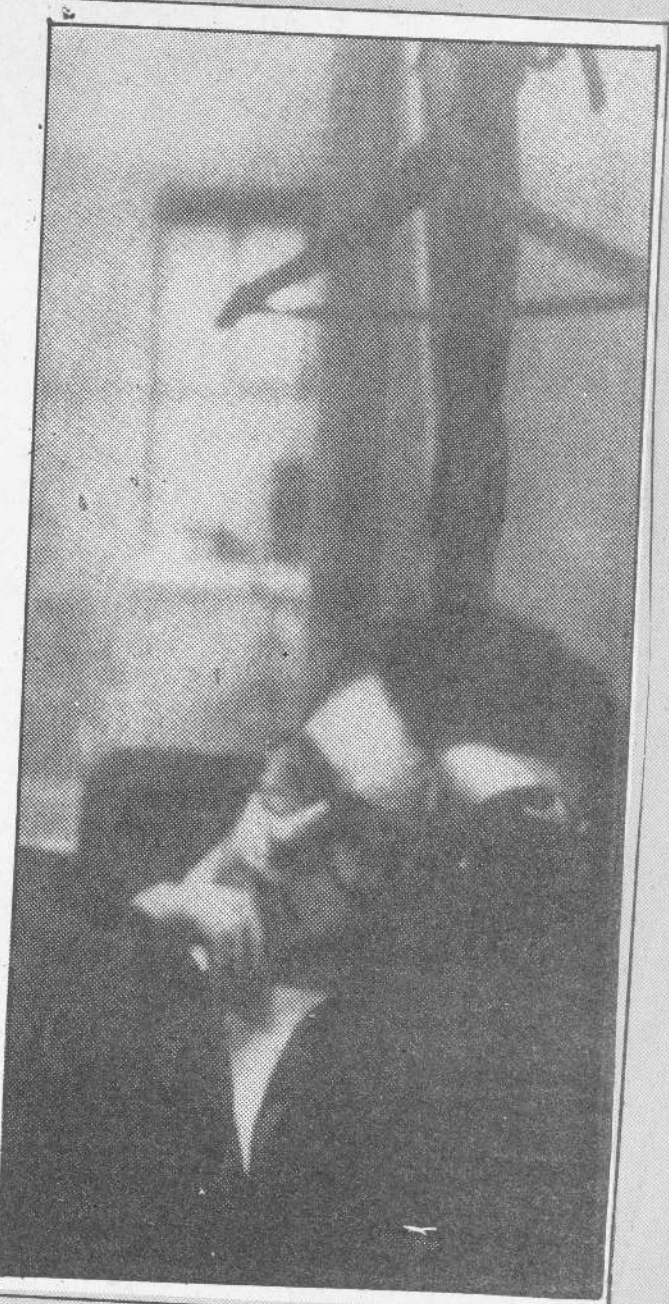
با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه برین
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران و
قما ، احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدقول به نظر میرسد که قتیسه
بدیعی یا قاعده کلی را به

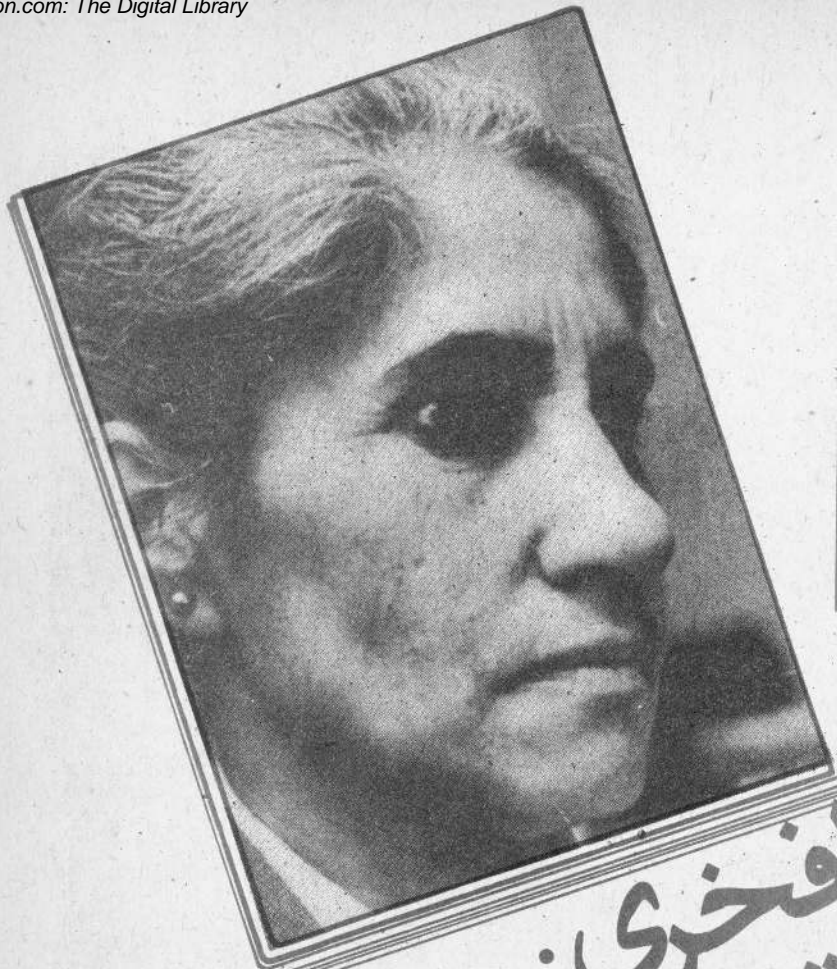
د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیست توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا دهندگان که
(معجزه) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدت
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایست
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بلکه
وقوع مییوند . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوش را و ظاهر میشود و
واکنش های روانی او بالاتر از فریب
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فیزیکی خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،
کودک نیز عصبانی میشود .

**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است.
مردم
بدبختی
استند!**



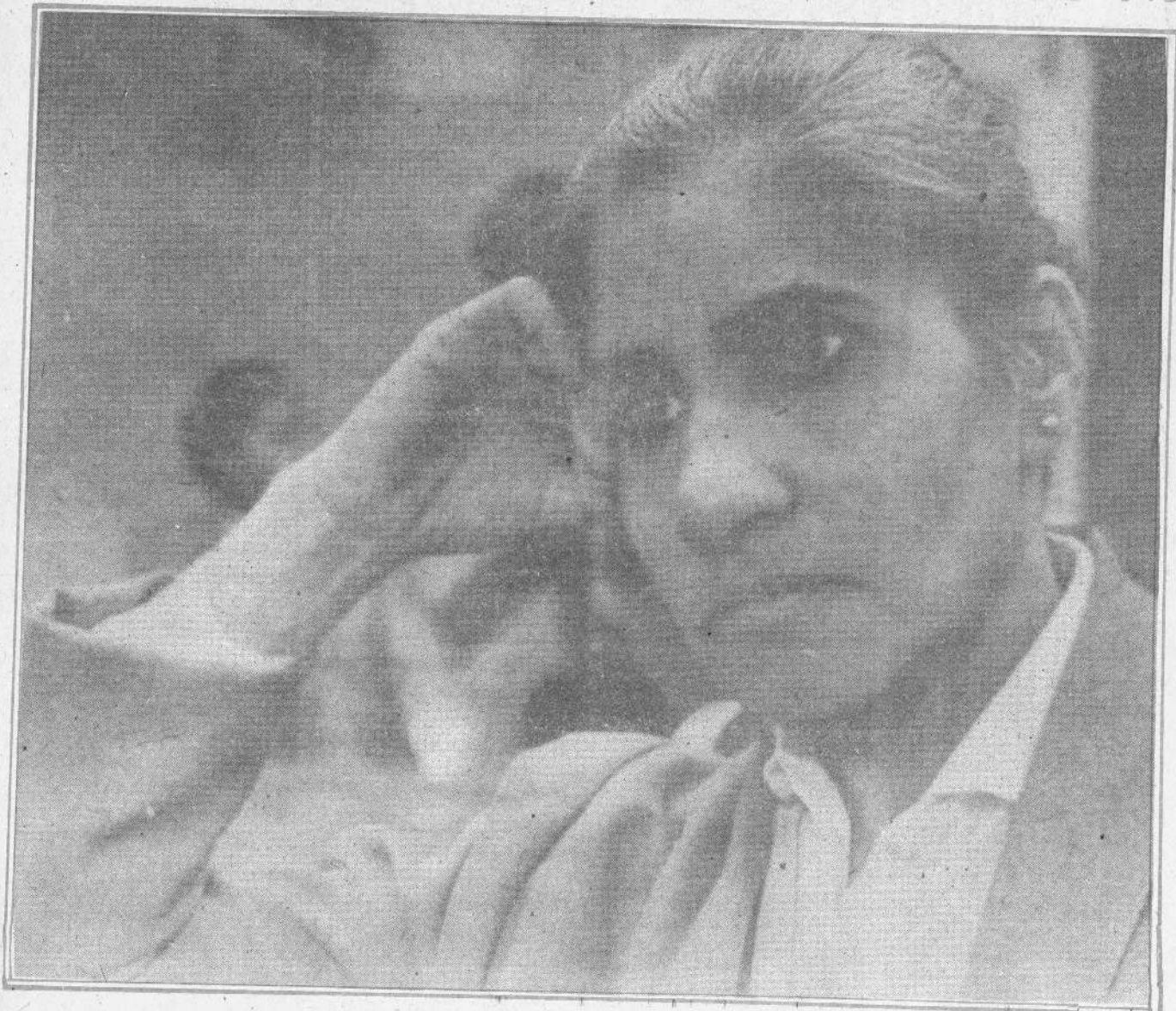
طبق رای گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس
خواه های بیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره این
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانی
بدانیم . او علاقه مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوفالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایست
پرستش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، این
حالت وقتی اتفاق می افتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيډي

ساحبه کونکي: دلچسپ



هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

ده

کله چې غواړم د بېنټوزيس له ډيري تکراره يا استعداده او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو تلویزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرگه وکړم راډيو ته ورسېم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورسېم هلته هم د هغې په ليد لونه بريالي کېږم ځکه هلته وايي چې په راډيو کې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړه چې شوله د لېخافخري په راډيو کې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولوسره د وخت له ضايع کولو سره پرته داسې ورځه لومړي پوښتنه مطرح کوم:

ذليخافخري د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثيل له هرې ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډيو تلویزيون سره همکاري پيلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې، پاي پيرامن سفيد، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشيد، وروستې هيلې) رهنې نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوند يې - هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ټولو ښه کوي او رسوي يې. د تياتر لوبغاړي به ډيره آسانس سره کولی شي چې په سينما کې هم

بخانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مگر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې بخان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ - هنر د يوه لوي او خپلاند سيند په خپرېدو سره ساحه لري خو موږ چې انسان د هنر غيږي ته ورننوښي هماغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضايتمند نه لرم او بخان هنرمند نه بولم. ماصرف دې سپيڅلي لارې گام ايښي او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيډي ياکميډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زمانه سره سره د غم او غوسې سره يوځای دي. څنگه چې ژوند مې تراژيډي دي نو تراژيډي رو- لونه مې هم خونينيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دي نو تر ټولو ښه لوبم. - ستاسې لومړنی ډرامه په راډيو او تياتر کې کوم کوم دي؟ - په راډيو کې زما لومړنی ډرامه د ((نري رنځ)) ډرامه وه. په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پېښو- پېښې مې چې قريب وې په نوري پاتې په (۸۰) مخ کې



بیخشد .
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی
 دارند . مردان که غالباً درین
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند ، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند ، حال آن که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چس
 میگویند ؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها ، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد ، درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی
 با او دست داده بود ، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود :
 ((آقا ! با سکتبال ، راستی
 بازی خوبیست .))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

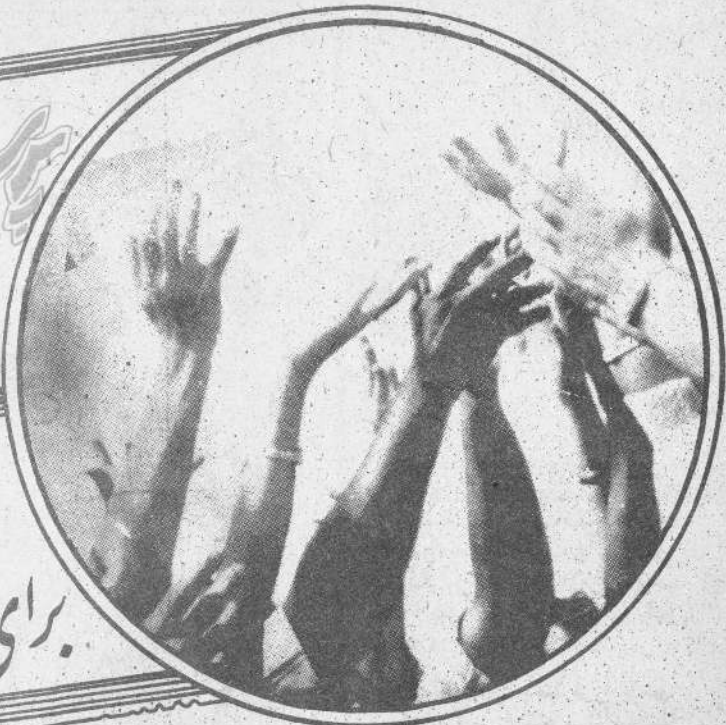
دوکتوران و اطبای امریکایی ،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره*
 میان سالورانسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است . درین گزارش ها
 نکات جالب توجهی درین دوره از
 زنده گی بیان شده است .
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بیوشدن میکند ، در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر میافتند
 که از همشان چو قدر باقیمانده
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه
 بریزند .
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه* کار
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان میدهند .
 گاهی به مجالس ختم و ترحیم
 پیش از هر عامل دیگر میروم
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد . آدم -
 مبیند که خیلی از کسانی که
 میمیرند در حدود همین سن
 و سالند .
 اما پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند ، به سلامت خود
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها
 میترسند که شوهران شان با سکت*
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی
 ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملاط ، آماده گی بیشتری دارند .
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

برسیه اند و از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش
من او بود ، اورفت وی او هیچ
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعبین
باشید و یک کمی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ بانه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (از زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شویم و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دفتر مجله می آیم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خودداری کرده
اند .

او نوشته است :

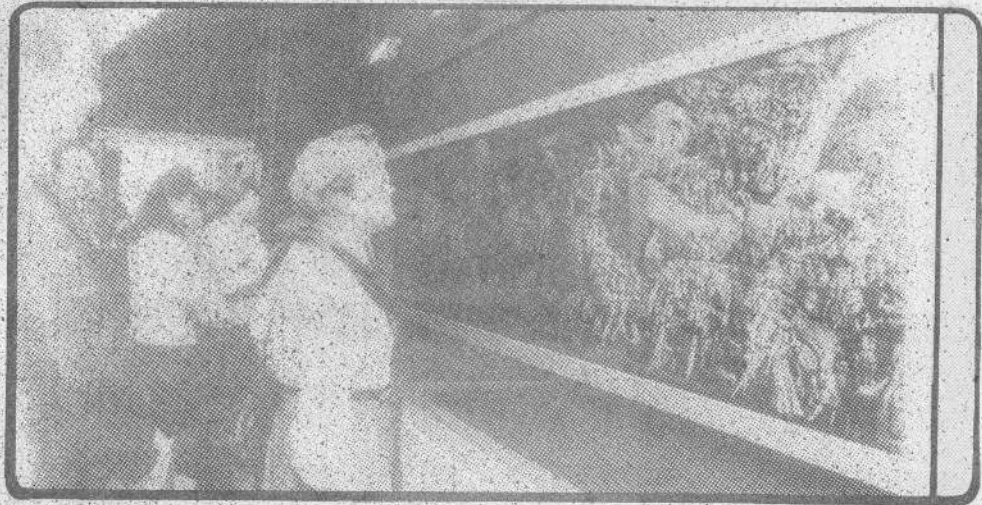
برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد یکتان
می نشینم ، کپ های خود را میگویم
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالاوردند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شویم اگر بدقت
مجله بیاید و کپ های دلنشان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

ماکریت شیون از عمیره
 راسم سیم بر کوی زمین
 ز تفسیر بک سبب
 کز شریح



بزرگترین نابینا نابلسی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلوه حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی اش می انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً برونیورسیتی
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای اروپا و تحسین و توجه
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگها
 اشکال، حوادث، نقل قولها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه های عشقی، بیننده را در
 بند می کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت های از آن نشده
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دو چند آن جسامت
 عادی نظره بزرگی را با از تباب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می نمود.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی مانند در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره را با کلیه تضادها و تعصیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

((شپتسی تری خیند)) و ((برین نیت)) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیر در جهات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

اسرار خوراکیها حرفه نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

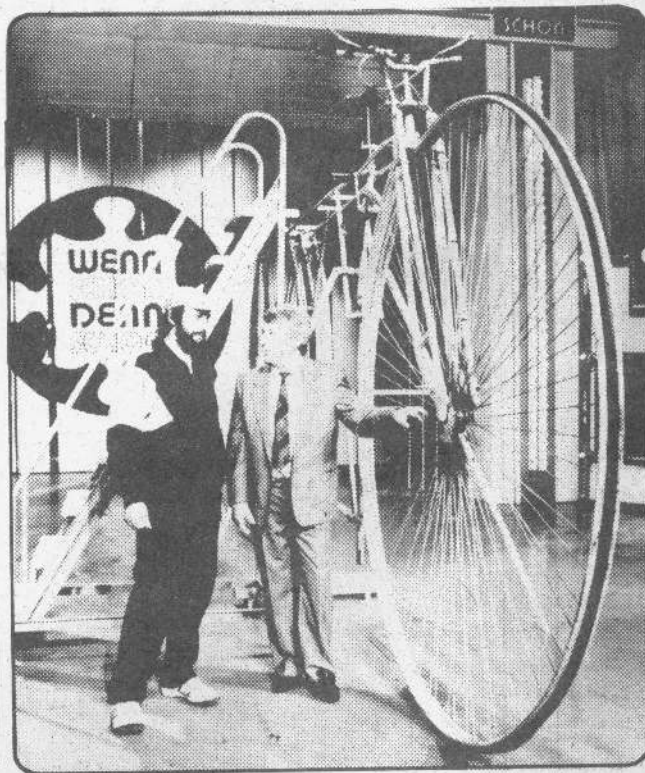
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبایع محلی استفاده می شد. در زبان سانسکریت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده. آن مروج گردیده است. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

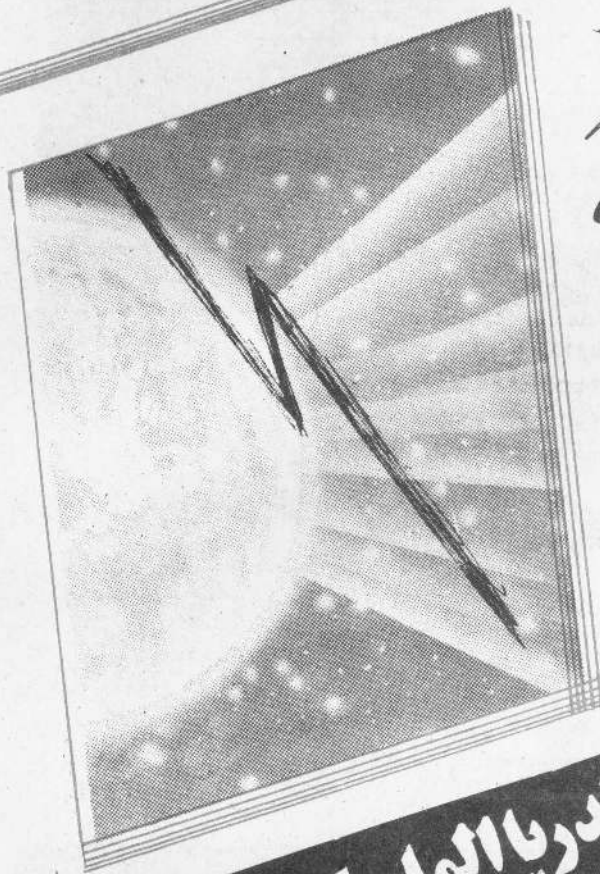
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفابخش در وای ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.



يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه ويچار شوي ۰ پر وخنکونواور - اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکمان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اوژل کييزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انکازي خپروي اود تورو او سرنی وريحو له منعه د بريينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پر ورونه له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل کييزي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه هم بيد اکييزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه ډول منغ ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معييت خخه انسانان وساتل شی ۰ بدي برخه کي د نري به برخه تللو هيواد ونوکي يو شميسو خپر نی شوي اودغو پوښتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيتر زنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه ډول - هوا د جتک باد او توبان به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقي سطحو ترمنغ يو تاکلی توپير منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پوه شد يده اوقوي برقي سپرغی رامنغ ته کيزي اودغه برقي سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خسو کيلومتره اوژ د والی لري به پيسره چپکيا سره به حرکت پيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوتول اوژ د والی بی له خومتره خخه نه زياتيزي دي ډول تندرته عادي تندريا عادي بريينا وايی خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د - برقي سپرغی د کانال اوژ د والی زيات وي ۰

کله چی تندريا الماسک منغ ته رايعی د هغه د برقي ساحسی د اوژ د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا برقي کييزي او د پوي ثانيی به موده کي هوا به پر شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقي سپرغی نغی نغی ته ورسيزي نو به پوره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اويایي شد يده اوتولوي اوسوزي بی همدارنگه که چيري دغه برقي سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندر لنده تودوخه بی د - ((سيليسوس)) تر د پرشود رجسو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر ډيووليوي محايون پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر ختمکده ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي اوداسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی متحد المرکزه د ايروي جوړي شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او کشش قوت زيات وي به پيسرعت او جتکوالی سره د نغی له خوا جذبيزي خوک چيري د تندر د خپو د دو ټکو ترمنغ برقي قوت فرق ولري ډيري نغی منغ بیبيی منغ ته راوړلای شی د مثال به ډول که چيري د تندر له برقي خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلیی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منغ کي واقع شی نوغوی به سدستی مری اونه همدی ډول که انسان یا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شد يده برقي ساحه جسمن د ((تجاوزي کشش)) به نامه هم

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومتره ليري هم به ژوند يو موجود اوتوتا شيرکوي یا بی وژنی اويایي سده کوي ۰

تردي بحايه مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوسر دادي دي پوښتنی ته جواب وا يو چی خنگه کولاي شود تندر له خطر خخه جان وساتو ۰

له پيوخپر نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به دواړه پيسو داسی باقی به (۱۰) مخ کو

زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لېږدي ۱۴۱۰ ربيع الآخر ۱۹۸۹ نومبر ۲۷

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴

د وخت د تنګسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي محل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکه . د کال میاشتي اود شوی
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی .
واحدونه هم شته دي ، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه
درلوده . کال یی د لمر د ګرځید و
له مخی لکه خنګه چی مخکی فکر
کیده ، وټاکه اود ((میاشتی))
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .
د ((میاشتی)) لغت په زیاتر
وټیوکی د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د
((میاشتی)) د کلمی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنګه
چی قمری ټولی د لمر میاشتی

خنګه چی په د یو لومړ نیوزیو کس
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونیاو وي .
ورځی د لمر وټولو شیی د ځویونو اویا
د لمر خاته اولمر لوید و د شمیر ما اندازه
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک
چی په مسافروا و شپز محلی بیید ه
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویش نوم ایښودل به
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د ګمځ
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له خنځیر څخه
خلاصوي او غواری چی په سهار کی
غوایان به خنځیروتر ی یاد وي .
د کال بیلابیل ویش او فعلونه
هم د طبیعی بیښو له مخی ترسره
شوید ی د مثال په ډول د الوتونکو
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانګړي گل ټوکیدل د اوبی د
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د
پیل نښه ګڼل شویده . د فصلونو
ویش د هری سیمی د فضا په حالت
پورې اړه لري . لکه خنګه چی په
ځینو برخوکی د رې فصله اوبه ځینو
نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
کال ګڼلی دي .
په لومړي وختونوکی چی کال یی
د فضا بیښوته په باملرنی سره ټاکه ،
بیښی منځته راتلی . د مثال په
ډول د هندوستان په یوه برخه کی
د جنوب لوید یخ اود شمال ختیځ
موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
فصل نښه ده ، څو د دغه د فصلونو
ترمنع تر یوخته پورې واټن و .

بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنګسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- د ارونی ویش د میاشتی او کمال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- و چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینو ژبه کی د لمر وړخ ، دوشنبه
- د میاشتی او نوری میاشتی د زحل
- د ارونی ویش د میاشتی او کمال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- و چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینو ژبه کی د لمر وړخ ، دوشنبه
- د میاشتی او نوری میاشتی د زحل

ازهرکجا

ایدز در تایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سرسرتایلند خون این روسییان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یاد ست کم یک سال رادر نظارت خانه زبان بگذرانند.

روسیانی که از همگاری دوری جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روبه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدز در تایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آبرین گشت) باشم (۱۰) سازه آگاه تشناب بوده تغییر یافتند و طعم آب نیز کاملاً علمی و رسمی و طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی بود و صحت خیلی هازیان آواست و کماینکه از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند نیز خود را در معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای کاوش آلودگی و بازگردانیدن صفای آبهای ساحلی نیکون در وین در قرار داد ۱۸۸۹ بر روی آب فاضل آب نخستین میگرد و و تیکه فاضل آب نخستین فابریک به بوندی رهنمای شد و اکنون به اندازه دو صد و شصت و چار ملیون گیلن فاضل آب فابریک های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرد از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بوندی و ساری محلات معروف مانند آن و سایر محلات معروف آب شفاف از آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

ازهرکس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سرد ترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پایس و غلام، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره ای به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شام چیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شام چیان یک باغ وحش در شهر چونگ جا گارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان



بشقاب پرند

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

بزرگ طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند .
قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد .
برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود .
یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :
(کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد .
میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد)
همین اکنون در سیت ماکسلی (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

که درین مورد پخش شد . حاکی از آن بود که تست یاد شده ، بسیار دقیق و قابل اعتماد است و تست یاد شده ، کم مصرف (۲ دالسر) برای هر نمونه خون می باشد . امید می رود این تست امسال به تصویب (FAD) رسیده و در سال ۱۹۹۰ به جهانیان معرفی گردد .
داکتر جیوالد هاند لری میگوید : (این کشف ، یک گام نهایت بزرگ علمیت که ممکن به بسته شدن فصل امراض معدی ، نقل الدم بیجانجامد) .
نخستین کاری که او درین مورد Chiron اجرا نمود ، در ریاست پروتین مخصوص ویروس از نمونه های خون بیماران مصاب هیپاتیت Non A, B بود .
کمالیورنیا ای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس هیپاتیت ، ویروس نوع Non A, B را در خون کشف نمود . اند او را

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد .
در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمدتاً در مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلید و تشکیل میدهد اما در صورت سیرومنز مریض را به طرف سیروز جگر میبرد .
صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علممای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا ای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس هیپاتیت ، ویروس نوع Non A, B را در خون کشف نمود . اند او را

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است .
امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیروزی بیماریهایی که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایپسوس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A, B) درهراسراند .
منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی آید سراسر تستیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند ، مصون و بدون خطر اند .
طیورمشال پنچ درصد بیماریانی که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

بیولوژی

امسال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود .
علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتریها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند .
گرچه جین مذکور که امروزی شایع ترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .
بنده در صفحه (۸۶)



۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی
تواند بیان نماید، میشود باپرد
های سازتصویرکرد، راستی، این
چی شکری بود که در حلقوی موسیقی
ریختند! تا بر روان آدمی افسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالتر کند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میندد:
(استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر
میداد که به یقین میتوان گفت:
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید.
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر موفرش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند.
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم.

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند، الطافی
که یگانه چراغ ارکب پتیاله در
افغانستان است، این راتنها
مانی گویم، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند، قصه چنان
بود که در محفل الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود، بود.
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -
لحظه بی چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
تقیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



چراغی از یاد

تابین بلوی ازیک عزروب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده کی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسه شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده کی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتو هایش را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.
به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، روبه روی نشست، بدون مقدمه گفت:
- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل درد است، کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.

غم ازین

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبکه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که دره دره وجودم را میخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتنی نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، او میزد، نامزد کرد، ولی از من کسی نپرسید... چون بسدم آدم متعصب بود... نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم نمیامد و نه به دورش میامد اختم نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خشون داشت بین از عروسی، بیسر جوانی با دختر بد و زود پید نماید که به خاطر همین آمدنهایم دو سه باری مغایر نظرم سخت توهین شد و بیروز که کسی در خانه مانده، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسوس کرد، بعد از سیره کسی و مکاره گی، یک رویه مرا را بسوز کرد و چون گرفت درنده بی از من کلم گرفت، عصاره کناهان غممه در نیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میکسرد، برایم گفت:
بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد... سبب برای غمبینه

میکرد و من زیبای جاد وکننده، او را میسرم و تحسین میکردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.
- صحبتش را با او از ((درد)) - آغازید با تا شرگفت:
- کسی درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدم؟ بیهوده قد کشیدم، بزرگ شدم زود رشد کردم تا باز چه می برای هوسهای لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.
بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.
خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود، کوچهای بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گی ما، که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در بیس خویلی زنده گی

میکرد و من زیبای جاد وکننده، او را میسرم و تحسین میکردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.
- صحبتش را با او از ((درد)) - آغازید با تا شرگفت:
- کسی درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدم؟ بیهوده قد کشیدم، بزرگ شدم زود رشد کردم تا باز چه می برای هوسهای لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.
بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.
خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود، کوچهای بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گی ما، که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در بیس خویلی زنده گی

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریسان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره مؤازد، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرچرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مؤازد حسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست . یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند .

تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه بی را نشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود . از بخش اولین برنامهها ، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنگامی جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

اکستراسینسزهای بلغاریا

بر طبق اسناد کمی ، بلغاریا - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند . در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریا و تونس تثبیت شده که در مطبوعات شوروی و بلغاریا بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته .

د پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند .

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند . از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد .

اکستراسینسزها از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلواهم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده ، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردید های زیادی در این مورد که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر ؟ وجود داشت . روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عمل و سایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند . تدایمی مردمی در بلغاریا نیز در سده های گذشته ریشه دارد . حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شهود و حرق گلاب سفارش شده است . به همین جهت اکثران دانشمندان و دواسازان بلغاریا توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال

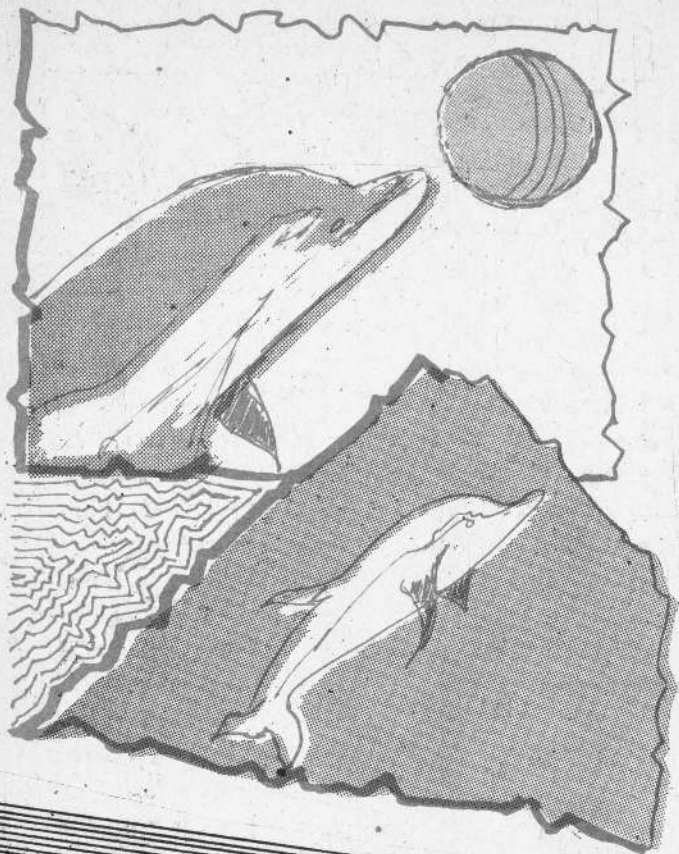
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود ؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت . اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است . سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد . قابل یاد دهنیست که در بلغاریا ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده ، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض ، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند ، ثابت ساخته است . به همین جهت در نظراست تا در یلاودیف مرکز طبابت با وسایل طبیعی ، گشایش یابد . در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت . در مرکز افزون بر اکستراسینسزها ، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد ، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرار آمیزش تدایمی میشوند ، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت . بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی ، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان د پیتر و امیاش نسبت به انسانهای عادی ، به مراتب بیشتر است . انتونوف - میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است . او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنوم ((من دولفین هستم)) می باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزوده داکتران بر این باوراند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان واقعی به دولفین هاست، داکتر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متاسفانه برخی از سازمان هادرصد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه ی آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین هاهم در این زمره شامل اند.

قرن هاست که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به اساطیر و شناسا گران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین هاستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شگ و تردید های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نرود آمده نیرو هوایی امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکند قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین ها شامل علامت هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

مارهای

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدید، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سرزرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگر پستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال



مازندگی در مواجهه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشدار با لرزاندن دمش صدای «رورر» ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مکرر منظوری نافع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میبازد و پوست اولین حلقه کشتن است.

زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و تفرقه ماسار برای بار دوم پوست میبازد از دست دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود. وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها نگاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت. مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سرسبز کشتن است.

بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش را از دوشهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندازم که در خم نخستین
 کوچه شعر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش را جشن
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بپیراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) را در
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهر کردم .
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر رفت
 در دست رود شاخه نیلوفری نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
باشعرا و چرک محمدي چون شمار داد
خامش زمره ظفرش سنگري نمائند
در دري به مقدم خوشي نريختانند
سورا زترس کشته شدن بر دري نمائند
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند
برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
بيرون ز فکر مکتبش دفتري نمائند
افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
((همگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
((ناصر)) چورفت در صد نش گوهری نمائند
در هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
ديگر ((دبیر فاضل)) و انا سوري نمائند
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
پرواز مرغ زمزمه را شعبري نمائند
جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
در دن سخنبر زمان با وري نمائند
معنی که جز بشارت آزاده زستن
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف
عبدالميمع حامد

مرگ شکسپیر سینما

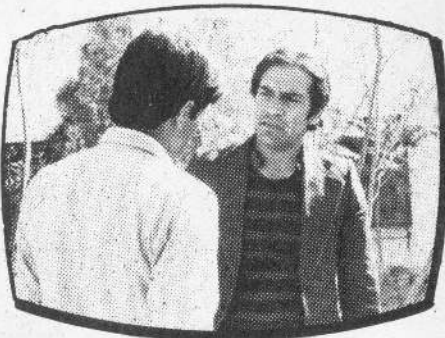
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه ای از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

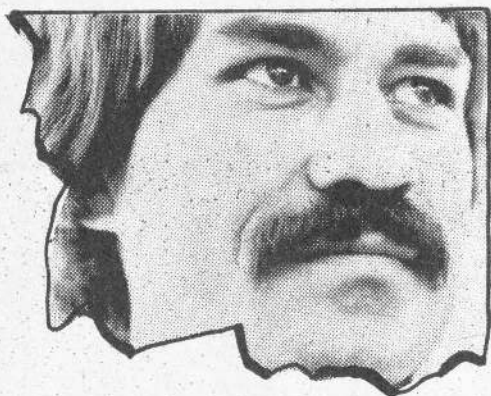


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کرسستوفر در سن نمایش می گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دنمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا درآورد. سفرهای نمایش او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلمو نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگر کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

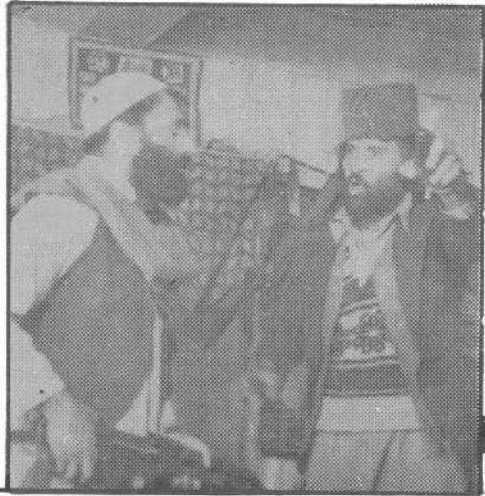
نصیر القاسم



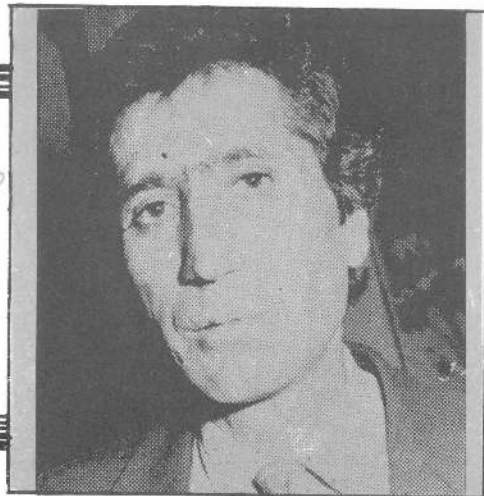
اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگ آن را آغاز میگویید: نام

سید محمد وزیر



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش تومان‌سازان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌پرسد چرم‌تنی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست‌دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کسدام
هنر پیشه بسیاره .

مجید غیاثی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلاح يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زياد در وقت کم ويا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کرديد .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

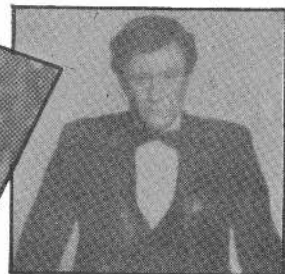
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوشیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رأی را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((پروستی))

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
بسیار ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذارد ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی شهادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نهها
فلم و هنر نهها ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

میناکسی شهادری غور و ادبست ندارد

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلمسازان راه سوی
خود خواهد گشتند و در برابر
راعیان راه فلم، واکنشهایی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



۵۱

۵۲

سونم
مستند سینما

شهبانو نثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه های فصولی من

مترجم: حسام الدین پرویند

شماره چهارم
سریال مجله



Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طول دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمه شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن رامید آستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار به مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان ندارند ، به ویژه پادم می آمد در دربار نیز اشتیاق وافر داشتیم . راستی صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشم ، شیرازه زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکندند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و داکترعبادی بودند ، آنان هنگام بیماری مد هشی که مدتی مرا به بستر انداخته ، شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))

ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟

چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟

بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و وسایمون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هر دو ملاقه مفرطی به اسپ دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کرکوش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میوریدم .

به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نوزیه ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحریک با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه داکتران که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه داکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی داکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا می پوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگوئید مشاغل زیادی را فرا بگورم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گان میخوردیم نیز زیاد میماند پیشیندند . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و وسایمون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده ، بروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان درخزل و به خانواده ام ، بیشتر میماند پیشیند تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسا ملحقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تأثیر از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که بسا پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل میخواست مطابق مشخصات و خصوصیات برادرش ، از زنده گان او پرسیده گان بدارد . شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا می توانستم میگوئیدم زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث منتظم امور منزل بپذیریم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میبنداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام هایساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار ننهائی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم می آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من منینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های ارومایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت .

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضعی آشفته و هراس
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثراً برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم تراد رستمتر خود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موثرش بیند آزد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .



لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت

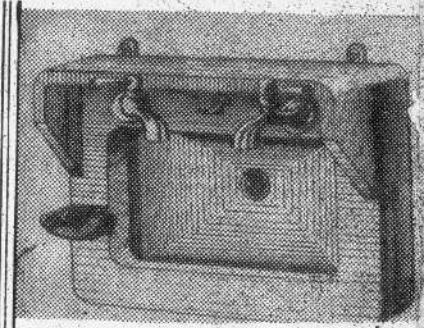
همکاران جدید

بوجی خنده

هنوز صحبت نکرده بودم داشت
که تلفون های متعدد خواب
رئیس را کاملاً براند :
- رئیس صاحب ، میرزا شاخسار
را به حیت سرکاتب مقرر کنید .
- رئیس صاحب ، لالا خوشدل
را مقرر کنید .
- میرزا شاخسار مقرر شود .
- لالا خوشدل
- میرزا شاخسار
- لالا خوشدل
رئیس که حیران مانده بود
چه کند ، چند روز آند و راه است
داد .
بعد از سیری شدن چهارروز ،
رئیس اداره متوجه شد که میرزا
شاخسار توسط موتور شخصی به
دفتر می آید ، در حالی که لالا خوش

شدل بایسکل تویونی را پایدل
موزند .
نورا* تصمیم را گرفت و کابینه*
چارنفری صفحات (بوجی خنده)
و (مر بای موج) را چنین اعلام
نمود :
رئیس صفحه : ظاهر ابوی
سرکاتب : میرزا شاخسار
خبرنگار : شمس الله شله
تلفون چی : لالا خوشدل
نمبر تلفون : ۴۰۵
خواننده گان هنری :
در شماره آینده ، سرکاتب
خبرنگار و تلفون چی صفحه ،
چند بیات خویش را بیشکش
خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
شما خواهند شد .

د بیروز حوالی ساعت (۱)
بعد از ظهر ، دو تن از شله های
تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
پیخ صفحه را از خواب شیرین
بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
کرد پند .
رئیس صفحه ، این دو مزاحم
را در عالم خواب آلودی به حضور
بد زفته به عرایض شان گوش
داد .
در نتیجه معلم گردید که هر دو
آزودارند به حیت سرکاتب
صفحه بوجی جلسه مقرر شوند
تا از این طریق بتوانند مصدر
خدمات شایانی به نامیل های
خویش گردند .



فراموشی

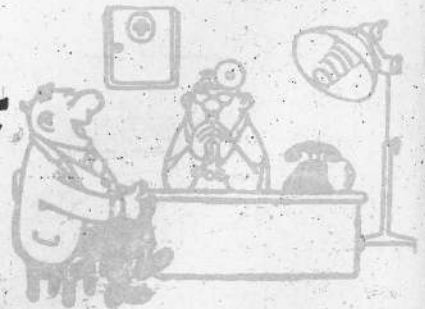
باری در تن سامرست موام بنا
نا آرامی زیاد در حیب های پیش
تکشرای یالید کتور لکر که
نویسنده بزرگ را می شناخت خوا
ست او را خاطر جمع سازد گفت :
- زحمت نکشید من به شما بنا
دانم .
موام که همچنان نا آرام بود گفت :
- من باید حتماً تکت را پیدا انمایم
از هر باری شما تشکر باید بینم
به کجا سفر میکنم .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
بهم صحبت میکردند .
اولی پرسید :
- خواهر! شوهرت را چقدر
دوست داری ؟
دومی جواب داد :
- برابر برادر .
اولی باز پرسید :
- خوب برادرت را چقدر دوست
داری ؟
دومی گفت :
- برادر ندا .
ارسالی : مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
غذا نشده بودند و انتظار پدر
فامیل را که هنوز نیامده بود
میکشیدند .
انتظار طولانی شد ، ناگهان
یک از اعضای فامیل از خسته گس
زیاد فازه کبید در این اثنا
عضو دیگر فامیل صدا کرد :
- حالاکه دهانت باز است
بدن را نیز صد اکن .
ارسالی : جاوید هنری

مادر : او دختر توئی شرمسی
کدی بچه همسایه رفته کپی زنی ؟
دختره کسی میگه ؟
مادر : زن همسایه دیروز گفت
که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
داخل شده دو ساعت کپی میزنه
واو ره از کار کشیده .
دختر : آه جقه دروغ یک ساعته
دو ساعت میکن .
نوشته اسحق جاله



داکتر : ماهی مقرب بهم
میخورد این !
مریض : اگر دانه باشم

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - او تقریباً کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجیلسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می‌بماند ، بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -

 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -

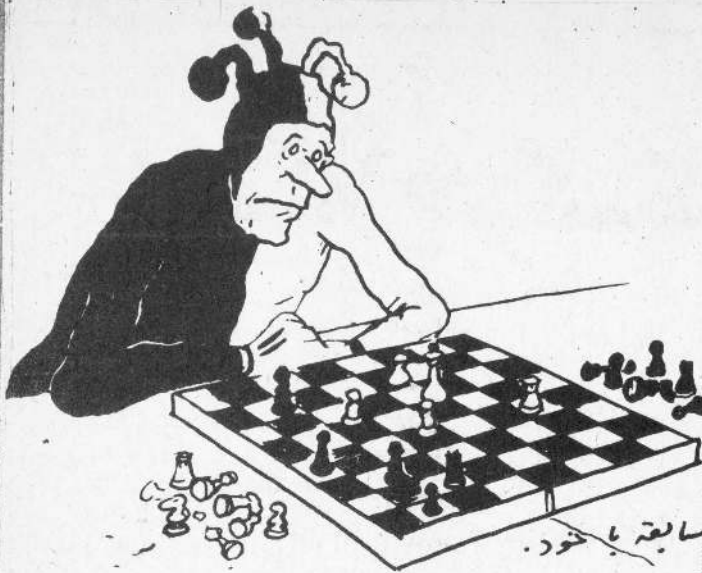
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -

 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند -

 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -

 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



اخ‌بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران می‌باشد ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به‌گسار می‌باشد در اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره‌مکن است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمی‌تواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس
 گه پيد ي .

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟
 ۲- به چرتکي .
 ۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟
 ۲- به چرتکي د وپم ان سر
 غوز ونسو .

به سيند لاهوکر م ، خيلو سوچونو
 به خيال کي لار م ، ترد فتر ونسو
 ماويل چي کاشکي ، پوره بصدنه
 کارونه خلاص شي ، له خارا وخنده
 لزه شي که ، هره ورغ غونده
 د پير مجلسونه ، کار خندان کيفي
 به د هليزوکي ، خلك مورتي ي
 له نن ، سباته ، کارمطلبي ي
 ۱- نونتيجه د چرتونودي خنگه شوه ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 خيالي نقش وي چي مي سرکسي
 گر پيد .
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس
 گه پيد ي .

چي دابه خه وي ؟

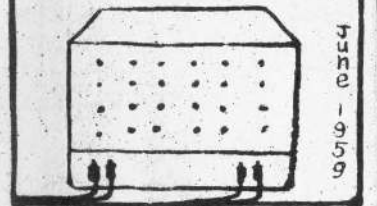
۱- نوبه وواپسي دابه خه وي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 له پير ساره نه زمانا ماسي
 رچيد ي .

۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس گه پيد ي

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- نن چيرته تللي وي ؟
 ۲- بازارته .
 ۱- نوبه بازارکي خه خبره وه ؟
 ۲- هر خه بريمان وو
 هم کچالان وو
 تازه روسيان وو
 غمري هم د پيرو
 له حده تورو
 هر خه يي شمورو
 د ک تينگونه
 د ک د کانونه
 د ک مارکيتونه
 ۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو
 هرورو اوريد لي وي ، اوباه سو
 هم به خيله دغه منظم د پالوگ به
 ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت
 له سخي د ملاچرگک توله ناسته
 ولاړه به د پيرانونوي . خود اچي د
 پنجاهه به هتي کي د دغه مرقه
 بنکاره کيدل ، پيخي يوه نوي خبره
 ده ، نو تماشی ته يي تاسي
 خوازه لوستونکي هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- پرون چيرته تللي وي ؟
 ۲- حمام ته .
 ۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟
 ۲- د پير سوارو
 وخت د سهارو
 هر خوک ناچارو
 لنگونه نه وو
 جامونه نه وو
 پيخي ساره وو
 سري اوبه وي
 کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کر اوبه ويرو مي
 يو پنخوس گون لوت لکه غله غوندي
 د ميز به راکش شوي روک کي وروا -
 چاره اوباهي عرضه وو ورو اند ي کره
 مد يزي د ميزه روک کي زما پسه
 اجول شوي پنخوس گون سترگسي
 ولگيد ي نووک يي لزه غوندي نووهم
 راکش کر اوبوشل گون يي ورنخسي
 راواخست . به کيپ لاس يي شل گون
 ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضه
 باندي هغه لاسليک وکر چي يسو
 شپه د خه يي سباته مخند ولي وو .
 ما هم به يولاس شل گون اوبه بل
 لاس عرضه راواخستل اوله د فتر
 خه راووتسم .
 کله مي چي د اشپز ياره خولسي
 دغه خبره واويده نو يي واکه مي له
 خولي ووتل چي :
 - قربان تردغسي بانصافه او عادل
 بلدي خوړسم .

بانصافه رشوت خور

نن خه سباته د مخند يه وه حال
 کي شوه چي سد لاسه به يونوي کشف
 بريالي شوم ، هغه چاچي زصاد
 عرضي يولاسليک ته يي د سبا
 وده ورکوله . دخيل ميزوک يي
 نيم کتب غوندي راکش کر يو ، اوخو
 تنه چي له ما وروسته راغلل يي له
 دي چي انتظار وپاسي اوباهي کار
 سباته ومخند يزي . د ميز به راکش
 شوي روک کي به يي لاس ورو ننه کر
 اوباهه يي عرضه ورت به ميز کيښوده
 ما هم له نورو خه به تقليد د -

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
 ده . بلکي د يوچا د سترگوليد لس
 حال دي . د اشپز باشي صيب يو
 دوست چي له نيم خه زيات به
 خپل تخلص مشهور دي او هر خوک
 يي د اشپز ياره نيم پيژني به دي -
 هکله وايي چي :
 - تيره ورغ مي به يود فتر کي کار
 بند و ، اود خلاصون له باره مي ورو -
 پس يايخي اولستوني رابو وهل .
 خود يوه عادي لاسليک خبره له



دوايي نو... د تاپپ ماشينونه

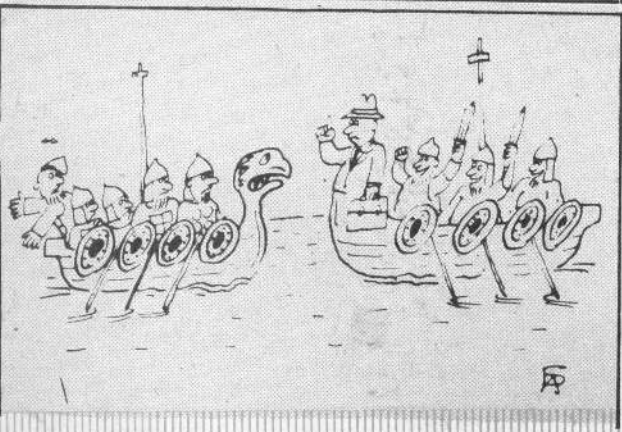
که په رسمي دفترونو کې د تاپپ ماشينونه نه واي نوهر يو مامور مجبور وي چې له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځای يې يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا دکه چې يو مامور بېل ليک نه شي لوستلای او حتی د يوداس هم پکې پيدا کيږي چې د خپل ليک له لوستلو عاجز وي.

شکرچي درواغ وريادي...

که چېرته درواغ د پوري خپوي اولاي و هل به پيسنوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه واي ياتي او هرڅه به يې په دي لاره کې له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چې دغه د ري خيزه دکوبون دا وړ واو - غور يوه خپور يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه د ايو (معاش) کوم بخاي ته رساوه... زما دغه وړ يا خبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تيره ورغ د خپل دفتر تايستې ته افغاني ده.

علمي بحث: د اشپزي په علم کې ماليکول څه ده وايي

وايي چې فلسفه د علومو مورده... خواشپزياشي له دغې نظري سره موافقه نه لري. دي وايي چې د فلسفې په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. دکه چې د علومو د پرامن ته کيد او څير لوانوژي د اشپزخانه له نغري څخه سرچينه اخلي. دغه نوي نظريه چې اشپزياشي صيب وړ اندي کړي د نه ن سببا په بخواني کلاسيک نظريه باندي برلاسي بريني. دکه چې د نري پرمخ ټول وزي انسانان د دي نظري بلويان دي. له بلې خوا هغه څه چې په ثبوت رسيدلي وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخې د اشپزي په علم کې د پيسو



که د ارشپاوي چې موسيقي دروغ (اغذا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولاي چې سره هوبلونوکي د (اغذالي) د لوتن سره نسو موسيقي دروغ (اغزا) ده. که د ارشپاوي چې په لور غز موسيقي يوازي په هوبلونوکي غزول کيږي، نو ويلاي شو چې اکثر پتارسي د فنونه هوبلونه دي. که د ارشپاوي چې يې سره موسيقي سري ته د معددي زخم پيدا کوي، نو کاشکې رالا بوتلونيز يون د نويو ستاڼو يوگانو په مخاي د معددي د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

اعتزاي

يوستقامد مامورچي به دوه د پيش کاله ماموريت کې يې د کوبون په اړه وياندي د شخوند وهلسو له کبله خپل دوه د پيش قامونه له لاسه ورکړي دي، داسې اعتراف کوي: مابه خپله نوسه کې يوازي يوه اونې په پوره نه دوي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې عز نوي اشپز مقرراوه.

دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلجشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنگ آریا اختر نامن مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سمرقند امروز) محاصره یونانی ها و شخص اسکندر قشونی به سرکرد ه می (منه دیم) برای رها کردن قشون محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر گریختند که اسکندر رنجیده این لشکر را که ضعیف شده و حتی نیز بکشت تا اشرار است این شکست روحیات بسیار دست های قشون او را متزلزل نمازد .

اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعمن پاک و رفتاری رامی سازند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (حکمت مشرقیه) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدا ی قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و مورد وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدا ی قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط
 تغذی خوب و درست مادران + پلاستامیگرود .
 باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد . + دکتران باید تمام فکتور های
 هر یک از آفات عمده دوران مادر + عمده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و + مادران را در تغذی شان و در
 طفل می گردد، چنانچه خانمها + نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
 گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به
 دوران حاملگی توصیه نمایند . موافق بر خوری بی جا ضریفید .
 زن حامله باید حتی قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد
 (فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به
 دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام
 (۳۵۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۵۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .
 ما بیح در مادران - ۴۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود
 باید مشتمل باشد بر : یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

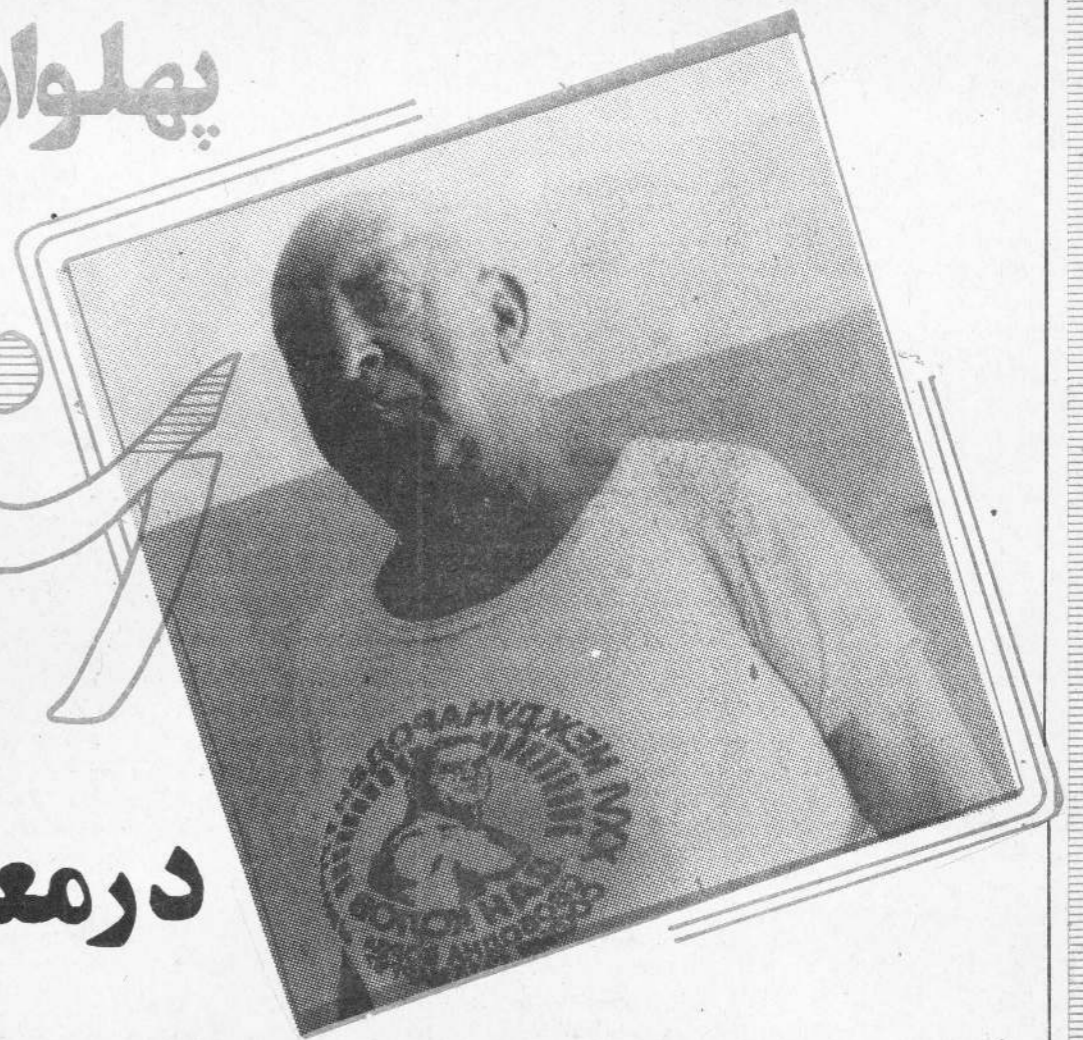
حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت
 تغذی نوزادان جانشین + تغذی نوزادان جانشین
 شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر + شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + آغاز قرن حاضر تا کون وقوات
 این حادثه رایبه فیصدی های + این حادثه رایبه فیصدی های
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + مختلف (ولی فزاینده) نشان
 داده است .
 اسباب و طرز تکوین مرض :
 گرچه علل قطعی مرض هنوز + گرچه علل قطعی مرض هنوز
 آنچنانکه لازم است ، درست + آنچنانکه لازم است ، درست
 تعیین نشده ، اما فرضیه های + تعیین نشده ، اما فرضیه های
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته
 شده اند :
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + گرایش خانواده : در نتیجه
 ارزیابی ۵۰ اتن نوزاد مصاب ، + ارزیابی ۵۰ اتن نوزاد مصاب ،
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + دیده شده است که ۱۷ فیصد
 آنها کسانی اند که مادران شان + آنها کسانی اند که مادران شان
 نیز از همین تاریخچه (CMA) حکایه + نیز از همین تاریخچه (CMA) حکایه
 مینمایند ، هرگاه طفلی در یک + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + خانواده بد نیا بیاید و دچار
 CMA گردد ، نسبت احتمالی + CMA گردد ، نسبت احتمالی
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + اینکه اطفال بعدی همین نامیبل
 نیز ، بدینگونه مصاب میشوند + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
 (۱ : ۲) است . لذا امروز دریافت + (۱ : ۲) است . لذا امروز دریافت

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + اندک CMA بر زمینه یک گرایش
 یا تمایل فامیلی تکامل می یابد . + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
 ۲- حساس شدن داخل رحمی :
 درین اواخر ثابت شده است + درین اواخر ثابت شده است
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + که نوزادان حتی در اولین مرتبه
 تغذی با شیرگاو ، عکس العمل + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل
 الرژیک نشان داده اند و این امر + الرژیک نشان داده اند و این امر
 (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
 میتواند ممکن باشد که مسئله + میتواند ممکن باشد که مسئله
 معروض شدن قبلی به انتی ژن را + معروض شدن قبلی به انتی ژن را
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + در نظر داشته باشیم ، گفته میشود
 که یک میکائیم انتقالیه ((مادری + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + جنینی)) در کار است ، تا حساس
 ساخته شدن داخل رحمی + ساخته شدن داخل رحمی
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + مقابل انتی ژن هاصورت مس
 پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر
 Ige و Ige) از هفته + Ige و Ige) از هفته
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + هشتم تا دوازدهم حیات داخل
 رحمی شروع می شود .
 ۳- نقش طریق معدی معایی :
 C.M.A و سایر حوادث الرژیک + C.M.A و سایر حوادث الرژیک
 در برابر غذاهای مختلفه در + در برابر غذاهای مختلفه در
 نوزادان بیشتر از کودکان سالمند + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
 تر معمول است . زیرا نا پختگی + تر معمول است . زیرا نا پختگی

فزیولوژیک طریق معدی معایی + فزیولوژیک طریق معدی معایی
 نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی
 رامیدهد ، و این خود زمینه + رامیدهد ، و این خود زمینه
 (و حتی سبب) الرژیک شده میتواند + (و حتی سبب) الرژیک شده میتواند
 به همین استناد ارائه شده + به همین استناد ارائه شده
 است که اکثریت نوزادان کم سن + است که اکثریت نوزادان کم سن
 وسال قادر به تحمل غذاهای + وسال قادر به تحمل غذاهای
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + گوناگون بین یک الی دو سالگی
 میباشند ، همچنان سویه های + میباشند ، همچنان سویه های
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + بلند انتی بادی ها بالخاصه
 در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + شده با این شیر ، به مراتب رقم
 بیشتر رانسبت به کودکان پس + بیشتر رانسبت به کودکان پس
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + از سه ماهه با این فارمول دریافت
 شده است .
 ۴- نقش ایمنونوگلوبولین A + نقش ایمنونوگلوبولین A
 مترشحه :
 در جریان چند هفته محدود + در جریان چند هفته محدود
 نخستین حیات ، یک عدم کفایه + نخستین حیات ، یک عدم کفایه
 موقتی و زودگذر سرم و Iga + موقتی و زودگذر سرم و Iga
 موجود میباشد .
 موافقین به این باور اند که Iga + موافقین به این باور اند که Iga
 (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه) + (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه)
 با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب + با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب
 بقیه در صفحه (۸۸) + بقیه در صفحه (۸۸)

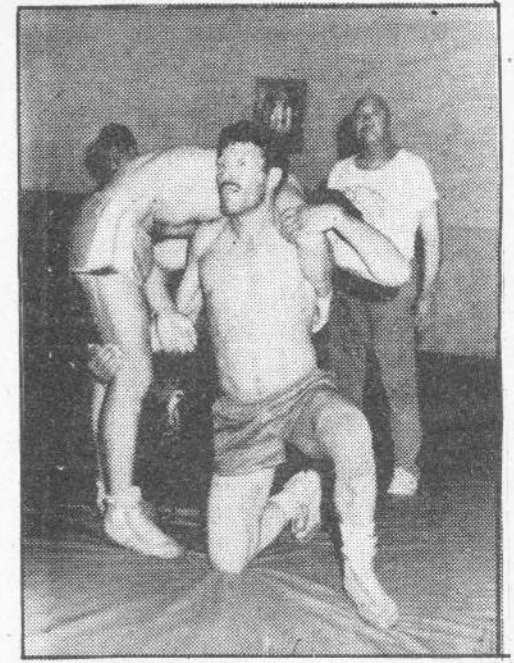
و نقلی است آن
 در جلوگیری
 از حساسیت
 CMA یا حساسیت
 مقابله شیر
 گاو

پهلوان نظام



زندگی پهلوانی

در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاوون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانسوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آواز شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

د فترچه کبود

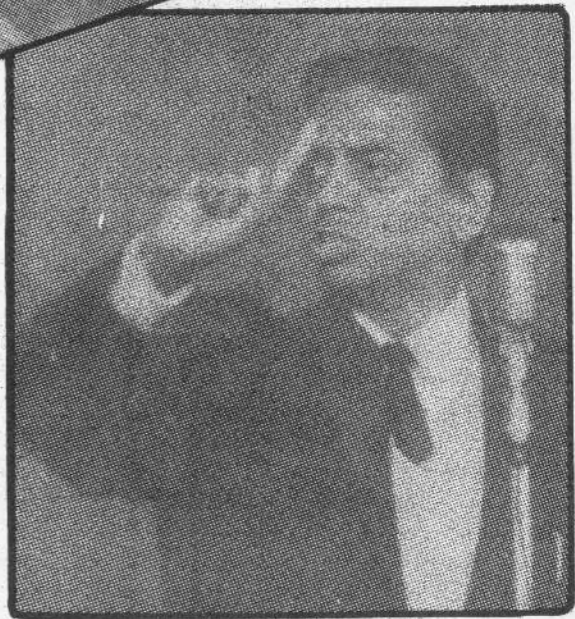
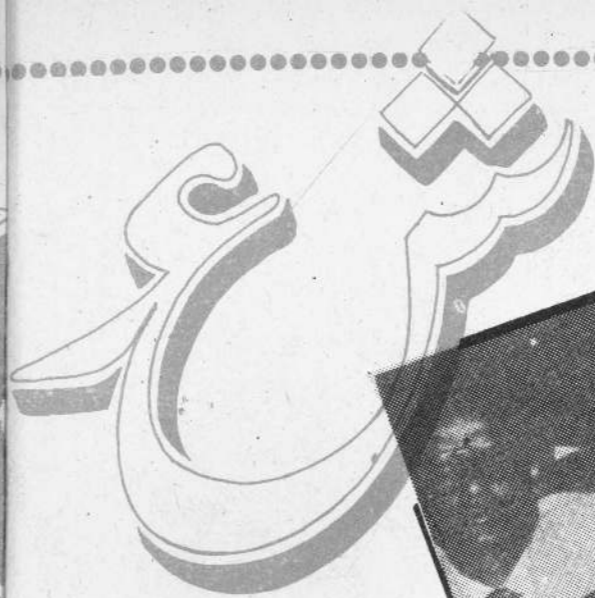
در این اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده گی نامه مولف و اد فترچه کبود (ش ۱۰۰۰)

میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروفی گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقاعی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد. او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و درک های علمی و هنری او بود در کتبش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید. اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستو انجمن دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روزتاروز قوت میگزفته بسیاری از شعرا را وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و زورنال نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبی پیش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانپوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر بپیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آئنسی میلیتو که نوبابه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز

هم خیلی فعال است در حقیقت از (نوشاد) تا (آئنسی میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوسته است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است، آشنایی دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آئنسی) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای
چنان باشتاب بر رخساره های
سپید شده اش سر خوردند که
گویی چشمه شور قلبش دهن
باز کرده است از آن روزه بعد
مادام چنان میزد که دهن و
ریح را با چنان تلخی هرگز
در چهره و نگاه کسی ندیده بودم.
قلب مادام به بزرگی و گستردگی
همه دریاها ضمه دار بود.
زیرا نامزد نه تنها حاضر به
ازدواج با من نشد، بل بسک
پاره خودش را هم و گور کرد. از
آن روز از بدن نیز منتفر گردیدم.
زیرا تمام بی جا و عصیانیت
های بی مورد او، مرا مورد انتقام
مجوس تلخ قرار داد.
بعد از خوردن هایشان آثار
شد، هر روز با من با تهیه انواع
جوشانده های میوه نطفه بی را
که در شکم در حال بسته شدن
بود، بخشیکاندم، اما بعد از روی
بی نتیجه بود، کم کم سستی
و هادت من تغییر نکرد. سر
رخساره های گدازنده عسوانی
حلقه میست و شکم حالت طبیعی
خود را از دست میداد. چندین
بار در روز چشم دیگران را روی
خواب آور خوردم، تا مگر رسته
زنده کم قطع گردد، ولی مطلق
که در ستان نامرئی تلاش را -
شدند این رشته را هر چه محکمتر
گروه بزنند. میگویشیدم مقابل بدن
کمتر ظاهر شوم، حق از دستمان
خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا
هوس لجام گسیخته کینه و نفرت
مردی برای همیشه در ههای
خوشی را به روی بسته بود.
چار ماه از آن حادثه رسوایی
برانگیز میگذاشت که بدن در یک
حادثه ترافیکی در گذشت
او که پیشه تجارت داشت، درین
آدم و رفت ها زنده گیش را از دست
داد. این حادثه مرا خوش
ساخت، بدن قبل از آن که
سرافکننده گردد، با عزت مرد
بود.

یک شب که چشمان تازه بسته
شده بود، چیزی زیر قلم نکان
خورد و از خط بر خاستم و در جای
خود نشستم، آن شب به راز و -
حشتناک دیگری بی بردم تا صبح
اشک خون ریختم زیرا که نموده گس
هان یک مرد هوسباز، در شکم
همراه با هرنفس من نفس میکشید
و تکان میخورد. و این نطفه بسته
شده، پس از نه ماه و نه روز به
دنیای آمد.
سرانجام آن روز که طشت
رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید،
از یک هفته بود که احساس درد
میکردم. یک شب در د های
غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را
با دندان میگریتم، آن قدر که
موسیقی خون را در هفت احساس
میتوانم. فریادم را میگریتم و دردم
بعد از یک کشمکش طاقت فرسا
و تحمل درد تلخ، کوبید من
به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند
بود. از زبانه او یک لحظه
حسن ظن روی من غلبه نکرد.
میخواستم در ستان مادام را که در
کردن او حلقه بسته بود و صد را
در گلوئی او میبست پس بزخم
و طفلك را در آغوش بگرم ولی
نگاه های عینک من، اراده
ام را سخت کرد و تصمیم مرا در هم
شکست، چشمان طفلك که فقط
برای یک لحظه زود گذر بروی من
لغزیده بود بسته شد و جای
انگشتان مادام که با هم توانا -
پیش گلوئی او را فشرده بود.
چون حلقه کودکی دور گلوئی
سپیدش نفیست. بعد از آن -
مادام، طفل را بین پارچه یس
بچیده با استفاده از سیاهی
شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه
ما چسبیده به دیوار، زیر تفراره
کالایسوی گذاشت و برگشت
فقط خدا میداند آن شب بوسن
چو گذشت هر بار یکم دیده
برهم میگذاشت، در ستان خون
آلود مادام را میگریتم که گلوئی
طفل مرا بیرحمانه میشکرت
و چشمان طفلك که در آن بد دنیا

نفرت و نفرت جاداشت، به
چشمان بخیه میند.
با تحمل هرگونه هراس و -
د لهره درد آلود، شب را بصبح
آوردم با طلوع سپیده سحر آن وقت
که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی
مسجد میرفتند، من تازه در پیانتسم
که رسوایی، تاچی حد میتوانسد
درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه
آن وقت کلماتی چون انصاف
و عدالت در گوشهایم خنجر انداختند.
خندتم که نمیدانستم از چی کسری
گدا این کیم.
به کک کوچه گیاهان مرا که
ریمان خون آلود بلاستند و در
کمرش و حلقه کود انگشتان مادام
دور گلوئی او نفیست بود، غسل
دادند و در تنه یی بچیدند.
ولی قصبه به این ساده گو ها ختم
نشد، در فرستادن که باید
د فتنش میکردند، کسی جایش
نمیداد، آخر او یک طفل حرامسور
بود، او عصاره گناهان یک مرد
زودگذر و بی حقیقت و بی دین
بود. چندین بار در هاد و در هم
جمع شدند، سرانجام دور تسم
از قبرستان عمومی برایش جایی را
کنند، ولی همه جا سنگ برآمد،
میگفتند:
(ظن حرامی است، زمین
جایش نمیدهد!!)
در فرجام جایی برایش کنده
شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که
داغ ننگ ماد را بر بینانسی
داشت و زنان و دختران -
تلاشیش، روی با مهارت یوارها
نشسته و توبه میکشیدند، به خاک
سپردند. به تصور این که قصه
رسوایی من به خاک سپرده شد،
نفس راحت کشیدم، ولی سخت
اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها
میگذاشتند. آخر سوا ن -
و ابروی همه دخترهای کوچه جلن
بود و شناختن این دختر، به
صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود،
محول شد. نمیدانم چرا او از خانه
ما شروع کرد. او آمده بود تا سینه
های مرا ببیند. سینه های من
اسماعیل میخواهد با تو عروسی

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد
و در دهن در همه جانم میدوید.
و تقصداً قدمهایم را دکتر در
د هلیز خانه مانعین انداخته
مثل آن بود که همه کوه های
سخت و بلند جهان روی سینه
من افتادند. احساس خفقان
میکردم و چون گنجشک مار دیده
و حشر ترده بودم، همینکه دکتر
در پاتال را کشید در همان یک
نگاه به همه چیز پی برد. او که
به دو قدم من رسیده بود،
مادام را در مانده گو، قرآن کریم
را روید ست او گذاشت و با آواز -
خفه یی که گویی از زمین یک چاه
خشکید، بیرون مرآمد، گفت:
تو راه خدا مارا رسوا میکنی...
د اکثر قرآن را بوسید، همینکه
نگاهش در نگاه من گره خورد
لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین -
سویم دید و بعد بدون حرفی از
آنان برآمد، پیش از آن که دروازه
را عقب سر خود بگذرد، دوباره
برگشت و گفت:
همین امروز از این جا بروید.
من آن روز ظلم تلخ و آبروی
را در چهره خود، بیچاره گس را
در چهره مادام و جوانمردی
را در چهره آن دکتر دیدم.
ما شب هنگام که
چشم، چشم را نمیدیدم و سرو
صد از آن خانه رفتم تا کتک
قصه ننگ من در آن کوچه به پایان
برسد. ولی تازه آغاز رسوایی بود.
ما به خانه مرد مسنوبه تمام
اسماعیل که ریوی از وزارت خانه ها
شغل آبرومندی داشت، مسکن
گزین شدیم او در حویلی خود
دواتان را برای مادام -
بود به سن و سال بدن، میگفتند
یک بار زن گرفته، چسبون
نمیتوانست برایش فرزند بی آورد،
طلاق داده است. درباره او -
فقط همین را میدانستم مدت
۶ ماه از آمدن ما به آن خانه
میگذشت که یک روز مادام گفت:
اسماعیل میخواهد با تو عروسی

کند.
از حرف مادام، نزدیک بود
شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز
درد بود و سوز، و آن راتنا خودم
میتوانستم احساس کم، فریاد
زدم:
- ماد را یا متوجه استی که
چی میگویم من باید با مردی که به
سن و سال بدن است، از دوایج
کم - با کدام افتخار و سر بلندی؟
ولی مادام دلدارم میداد،
میگفت:
(همه چیز درست میشود!) و
من با اطمینانی که مادام برایم
داده بود، بارد دیگری براهن
نیست که راه تن کردم - مگر
نه این که نامزدی برای حکم
پوشیدن یک بیژان نیه کهنه را -
داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این
کارنداشتم.
مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشت
شده درین مدت هر قدر کوشیدم
تا محبت آن مرد را در دلم جادم
کتر مونی گردیدم، با آن که توجه
بی حد و حصر او، مانند مرغی بود
که بر قلب انگار من گذاشته
میشد، ولی زخم من با هیچ دوا یی
درمان نمیدیخت. در رسوایی
او فقط بدین راهمیدیدم. اصلاً
به فکر دوستی و دوست داشتن
نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب
شده بودند. هرگز میل به آفوش
کنیدن مردی در من پیدا نشد
و من از لحظه یی میترسیدم که
بارد دیگر غلظت رسوایی من از با م
بیفتد. اما یک حادثه کوچک
غمه خیز را عین کرد. کسی خانه
نامزد آمد، احساسی در من
پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه
بود. آن کس خواهرزاده نامزد
بود که از یک ولایت دور دست -
کنوره خانه او آمده بود.
نمیدانم چرا با دیدن او یکبار
زنده شدم، گذشته ام را فراموش
کردم و از نو تولد یافته به هیچ
چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر
میدانستم که جوان است و دوست
داشتن، حق مسلم من است.
بعد هر دو درهم گوی شدیم

هر دو یکی شدیم.
فکر رسوایی گذشته هرگز رنج
نمیداد، گذشته چون نقطه
سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم
و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر
عاقبت کار خود میافزیدم، آن وقت
مهربانم راست میشد و عرق سردی
بر تنم مینشست. ولی همینکه
سپیده سحر میدیدم، و وحشت
آن دلهره نیز پایان میافت.
نمیدانم چرا یکشب هر دو به
فکر فرار افتادیم و هر دو ازین فکر
استقبال کردیم و خیلی زود در صد
عمل کردن آن برآمدیم.
در یکی از شبها که مادام و خواهر
در خانه نبودند، با استفاده از
خوشی شب خانه راترک کردیم
و بعد در یک ولایت دیگر در جمع
دوسه نفر از دوستان پسر و پسر
به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته
های من، خط کشید، ولی مثل
آنکه از روز نخست همه بد بخشی
هارا به نام من نوشته بودند...
تازه طفل دوساله ام، نام بدورا
بر زبان آورده بود که در یک
حادثه انفجار ماین، شوهر را
از دست دادم. هنوز اشک چشم
در سوگ شوهرم خشکیده بود که
یکشب خانه ما مورد حمله قرار
گرفت و من را پیش چشمانم
بیرحمانه کشیدند و مرا با خودشان
بردند... از من نپرسید که درین
دوماه بالایم چی گذشت و چی گونه
گذشت...؟
مدت دوماه نزد آنها بودم، سر
انجام دواتر عملیات جنگی یی که
صورت گرفت، من نیز آزاد گردیدم
بعد مرا به کابل آوردند. با
جستجویی که کردم، اسماعیل
بعد از فرار من، مرده بود. اما
از مادر و خواهرم نتوانستم کوچکتر
احوال و به دست آورم...
حالا از شما تمنایمیکتابانشر
قصه من در مجله تان دریافتن
آن دو هنر (مادر و خواهرم) مرا
کک کنید، یقین دارم که مرا
خواهند بخشید و اگر زنده باشند
دست حمایت سویم در راز خواهند
کرد.

بقیه از صفحه ۱۶۷
شعر در پرده...
برای فلمهای مانند (سلسله
خان) ست که مانند (کیفی)
بسیاری از اشعارش را برای (مدن
مورن) نوشت. آهنگهای
موفق او در فلم (میرا سابه) جا
دارد.
عده یی از شعرها که استعداد
فوق العاده داشتند مانند
(نیواج) و (جانثار اختر)
پهروزی را به دست نیابردند،
زیرا آنان نتوانستند که با موزیک
در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم
آنکه (نیواج) سروده های
زیبایی را برای فلمهای (نسای
عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم
کرد، ولی کدام پهروزی به دست
نیابرد.
موفقترین شاعران نسل نونین
عبارت از (انند بخشی، اند یوار
و جاوید اختر) میباشند. از میان
آن ها بدون شك (آنند -
بخشی) شاعر موفق دهه هاست.
اشعار بخشی به طبع سردم
سازگار نیست. آواز زمانی که برای
(لکشمی کانت پیاری لال) نو -
شته، خیلی موفق بوده است.
(آنند بخشی) از هر فلم یک لک
رویه هندی میگرد که میان
شاعران باید زیادی را به دست
می آورد.
و اما امروز شاعران کمی درد نیایی
فلم شناخته شده اند که اشعار
خوبی داشته باشند. از جمله
آنها یکی هم (گلزار) است. در
پهلوی سرودن شعر، (گلزار)
کارگردانی فلم و داستان نویسی
رانیز انجام داده میتواند. بعضی
از آهنگهای معروفی که اشعارش
به گلزار تعلق دارد در فلمهای
(اندی، خاموشی و فلامسی)
میتواند جستجو کرد.
(جاوید اختر) فرزند شاعر
شناخته شده (جانثار اختر)
در همه داستان نویسی، بیالوگ
و نمایشنامه ها پهروزیهای
دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷
شعر در پرده...
برای فلمهای مانند (سلسله
خان) ست که مانند (کیفی)
بسیاری از اشعارش را برای (مدن
مورن) نوشت. آهنگهای
موفق او در فلم (میرا سابه) جا
دارد.
عده یی از شعرها که استعداد
فوق العاده داشتند مانند
(نیواج) و (جانثار اختر)
پهروزی را به دست نیابردند،
زیرا آنان نتوانستند که با موزیک
در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم
آنکه (نیواج) سروده های
زیبایی را برای فلمهای (نسای
عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم
کرد، ولی کدام پهروزی به دست
نیابرد.
موفقترین شاعران نسل نونین
عبارت از (انند بخشی، اند یوار
و جاوید اختر) میباشند. از میان
آن ها بدون شك (آنند -
بخشی) شاعر موفق دهه هاست.
اشعار بخشی به طبع سردم
سازگار نیست. آواز زمانی که برای
(لکشمی کانت پیاری لال) نو -
شته، خیلی موفق بوده است.
(آنند بخشی) از هر فلم یک لک
رویه هندی میگرد که میان
شاعران باید زیادی را به دست
می آورد.
و اما امروز شاعران کمی درد نیایی
فلم شناخته شده اند که اشعار
خوبی داشته باشند. از جمله
آنها یکی هم (گلزار) است. در
پهلوی سرودن شعر، (گلزار)
کارگردانی فلم و داستان نویسی
رانیز انجام داده میتواند. بعضی
از آهنگهای معروفی که اشعارش
به گلزار تعلق دارد در فلمهای
(اندی، خاموشی و فلامسی)
میتواند جستجو کرد.
(جاوید اختر) فرزند شاعر
شناخته شده (جانثار اختر)
در همه داستان نویسی، بیالوگ
و نمایشنامه ها پهروزیهای
دست آورده است. جاوید اختر



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شهرنیه جبریل شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر میباشد. بوکس اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات
المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند. جوانان
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خوشبینان که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیستم تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کاپی نمودم. علاوتاً
چهار تقدیرنامه و تحایف به شمار می
آید. هم برایم از طرف مقامات مربوط
اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشهای صحنه عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن هاس گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع
فانی در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه
ساعت میپیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت مینماید و
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشاری های
موجود در ساحه بازی والیبالیست -
ابراز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
میدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
وزیران کشور ما میباشد، که همین
دشوارها در بازی های والیبالیست
تیز محسوس است.
وی در اخیر ابراز آرزو مندی نمود
تا به خارج کشور سفرهایی داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشی
ورزشکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

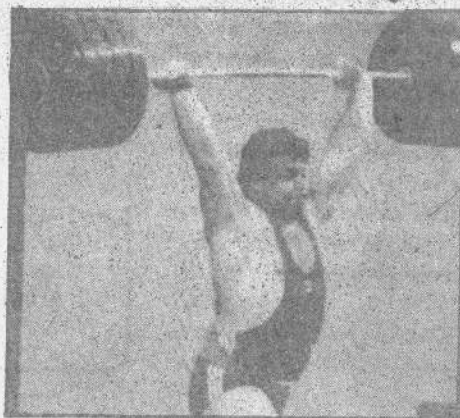


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود و او نسیبایه رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشتر را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد و او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود و او این بار در کته گوری ۱۱۰ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشته که سه بار در رشته ورزش وزنه برداری برداخت در همان آوان کودکی برارنده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید و او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخارویسچ میگوید:
«آرزو منم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد و ی ماستر سیورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرده ازده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تربیت تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هشت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد مدال کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس، نه بارها پیسی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کی قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اواخره در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورد رنجمین مسبو - زمی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. و تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرینات این تیم در ارباشویلی ماستر سیورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS	اروی
	SNQ NDP DFM PMQ MGR GRS	همروی
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS	
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DS	
تمرین ۴	SM RP QD MN PS	
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS	
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS	
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS	
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS	
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS	
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ	

تعین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی می باشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به دست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نزدیکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اقل تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

کهرج نداشته باشند به پنجم یا دهم سر می کنند . شما هم اگر خواننده هستید به یاد داشته باشید ممکن از شما دعوت شود به خواندن در ارکستری که قبلاً همه آلات موسیقی به یک کهرج سر شده اند ولی کهرج مذکور برای آواز شما مساعد نیست برای اینکه نوازنده ها همه با شما همگامی بکنند باید ازید هم همان کهرج یا پنجم آن بخوانید در صورتیکه از رکعب آن بخوانید - خواهید دید که نوازنده ها آلات موسیقی خود را کارس مانند - چون زمان زیاد به کار دارد که دوباره آلات به کهرج شماسر شود .

شاید عده متجسس باشند که سوال زیاد تر نوازندگان خطور کند برای پاسخ به آنان به فریکه مرا - جمع میکنم . در شماره های گذشته شما فریکونس ها یا شمار اهتزازات هر سر را در فریب ثانیه به یاد دارید در یک مینوت طبیعی یا (بلاول) هرگاه اهتزازات یا فریکونس هر سر یک مینوت را به ترتیب ذیل تقسیم فریکونسی (S) یا کهرج نامیم :

نیم سر پنجم ندارد مجبوریم مد هم سر کند یا برعکس راگ (دیش کار) مد هم ندارد که طبله باشد به پنجم سر شود . همچنان در تناسب $\frac{3}{2}$ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتزاز متساوی ((سا)) بلند تر صاف با اهتزاز

میسازد تا آنها از موضوع مورد بحث خارج نه گردند بنابراین سر آغاز برای هر راگ و همچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نواخته میشوند در صعود و نزول خود مقید و مشروط نمی باشند .

در موسیقی غرب هم شاخص های مساوی و مشابه برای مود ها Mods مینور و ماژور موجود است در هند سابق در لسان سانسگرت کهرج را به نام گراها Graha یعنی مسکن یاد می کردند در فریب به نام Home-note که عین معنی

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 15/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گراها کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .

۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لحن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوی ناراضی میکنید . برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .

به همین خاطر در غرب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گسر و اختتامیه ثابت باشد .

۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .

کلمه ((وادی)) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .

قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که موسیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .

تفسیرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sava یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا کانسونات یاد می شود که از بروز این نوع سردیمنانت در میلودی راگ جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوتی برای بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد . و یا یک راگ رامیتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب ، منزل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سرهای مشخص خود را دارند .

مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد ایستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیور سکیل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راهی خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً یا ضرورت .

لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضربه دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مقرر می گردد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون خیلی محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟

- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .

آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟

- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .
آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟

- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر نخواهی انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می بوم .

آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدم ولی دخترک اوکبه
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .

امادرد بیکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما جو نوآوری های دا-
شته اید ؟

- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه

از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا غایدگاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .

آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟
- بل میگویم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .
چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نمانده است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .

آیا شما هم نطق استیید
و هم دیگله تانور ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا

از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تانور باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخ. ۱۰ سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مندم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است.

فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتور آن قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکند.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ
افندی گفت : (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

بارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه

کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان

موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن جلوه کنیده میشد

لذا تصمیم گرفتم بهتر است

کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان ، حتی کسی برای من بارچه

نمیداد مثلا خیال تا ازین تحفه

نمیگرفت برایم بارچه نمیداد ، من
یکبار از خیال یک بارچه گرفتم
زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم
و در خواب دیداری آنرا زبانی
میکردم ، ولی بعد آن بارچه را برآ
موشش داد ، حتی بعضی بارچه
های من کم شد ، یک بارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهان کنید) آترام کم کردند .
- آیا این بارچه را با راول شاد
کام نخوانده ؟
- نه ، اول آنرا من خواندم ،
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستیم
آنرا در تلویزیون لیسنکه کنیم ،
اجازه ندادند گفتند انجمن
لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این بارچه را مادر
فلم خود هم داریم .
پس شما از برخی افراد شخصی باید
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .
خوب سوال دیگر اینست که
کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه
را برایتان ساختم آنرا خیلی
با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رهایتان
میکرد ؟
- آن بارچه از ساخته های
مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من ، وقتی که آنرا میخواندم
در یک رویای شیرین رفته بودم .
- آیا شما گل خود رو استید
یا استاد ی هم داشته اید ؟
- در ازل ها مرحوم استاد
فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند

شهرت برساند و پایه زمین گننامی
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که
انسانه جان برایت مدال داده
میشود ولی بعد مدال کم میشود .

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران
سفر داشتم در تلویزیون تهران

- بارچه آهنکه ثبت کردم ،
مر آهنکه (ای ساقی) من زیاد

استقبال شد مانند بارچه
(گل مریم) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال
شدم .

در هند که استقبال شد بعد
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام .

- شما بعد از یک وقته درستیوا
آهنکه های حماسی که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید ؟

- نپرسید که به خاطر همین
بارچه سخت سرگردانم ، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .

پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در همان

گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم ، لذا آنهای که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟

- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،

آلمان ، موزکارتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که

از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در سال کورس موسیقی کلاسیک
تحت نظر استاد چترچین کسار

کردم ، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمایی

نکرد هر استاد چال آخری را -
برای خودم نگذاشته

- آیا آهنکه های فلم سیاه
موی و جلالی و قلام عشق از شما است ؟

- بلی از من است .
- میگویند در فلم سیاه موی
و جلالی از شما خواسته شده بود

تا نقی را بازی کنید زیرا شما
موهای بسیار مقبول سیاه و دراز
داشتید ، درست است ؟

- بلی همینطور بود ولی من
نپدیرفتم زیرا اجازه خانوادهم
خود را نداشتم .

- آنهاییکه شما را از نزد یک
میشناسند میگویند زیاد زود رنج
و هم زیاد خوسد استید ؟

- باور کنید اینطور نیست
خوسد قطعا ، نستم ، ولی گاهگاهی

آزرده میشم شما فکر کنید هیچ
جهشی نماند که من در آنجا

برای سربازان کسرت نداده باشم
اما راد یو تلویزیون با من سازگاری

نداره آخر همین راد یو تلویزیون
است که میتواند هنرمند را به اوج

مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۷۰ میلادی در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود.

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی است. این رقم برابر نخستین یازده گیاهان نفتی و ۱۴ برابر یازده کشور فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد مخدر حتی از تجارت و قاچاق اسلحه نیز بر سود تر است. ولسن قاچاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند.

بوده که جهانی مواد مخدر ۱۴ مرتبه از بودجه کشور و مانند فرانسه بیشتر است. به ارقامی که ذکر شد ۵۲۰۰۰ تن ماری جوانا (به صورت برگ در گیاه) ۴۰ تن دانه و ۷۹ کیلوگرام روغن حشیش را باید افزود. ارقام دیگر بدین ترتیب است: ۵۷۷ تن برگ کوکا، ۱۵۱ تن کوکائین پایه، ۶۰ تن تریاک، ۱۶۱ کیلوگرام مورنین، ۳۸ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی (PCP-ecstasy)، ۱۶۵۰۰ واحد آرامبخش امیلیا واحد مواد توهم آور منجمله ال، اس، دی، ۱۶ میلیون واحد متاکالون و سرانجام ۳ میلیون واحد افمتامین. تمامی این ارقام در نهایت ۲ تا ۱۰ فیصد از قاچاق واقعی مواد مخدر را تشکیل میدهند.

اگر میدانیم حسابها را بر این قرار بدیم که عواید ناشی از کوکائین، هرورین و صمغ حشیش تشکیل بودجه جهانی تقریباً ۱۷۰۰۰ میلیارد فرانک را بدهند - یعنی حد اقل ۷۲۰ تن حشیش را که در ۱۶۰۰۰۰

تولید می شود. دنیا ۶ تن در فرانسه تولید می شود. دنیا ۶ تن در فرانسه تولید می شود. دنیا ۶ تن در فرانسه تولید می شود.

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستائیان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی، قاچاق مواد مخدر در دو شبکه بزرگ جریان دارد. بدین ترتیب که هرورین از شرق به غرب و کوکائین از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، هند و پاکستان و در خاور نزدیک و خاور میانه می روید. از تریاک، مورین و سیس، روغین تهیه می شود. قاچاقچیان آزمایشگاه های تهیه مواد مخدر را در کشورهای این منطقه کنترل می کنند. در این کشورها بازرسی ها و بازرسی ها در حال انجام است. بهترین شیمی دانها از میان ترکها، سریلانکا، هند و پاکستان و فرانسه و ایتالیا و ایالات فرانسه

Connection) که در سال ۱۹۷۳ برزیده شد. دولتی مسافر با بیان دوران محکومیتشان دوباره به کار خود بازگشته اند. انتخاب می شوند.

این قیمت از هرورین جهانی از طریق هانگانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند. به ایالات متحده، اروپا و استرالیا تحویل داده می شود. ولی این سال بیش از هرورین شبکه جدیدی از

کلیا، به مقاصد یاد شده حمل می شود. حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم - هرورین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیترنگ بین فرودگاههای اروپایی در جستجوی همکارها و مأمورین کنترل نه چندان سختگیر، مسافرت می کنند. در هر طرفی نفوذ عبارتند از: آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل بیشتر از ورود به اروپا و امریکای جنوبی می کنند.

نکته: کوگرد وارد در ازای پله کیسه کوگیا:

قاچاق مواد مخدر در هر سطحی، عواید عظیمی نصیب

مواد مخدره ...

قاچاقچیان می کند روستائیان که در مناطق کوهستانی اند. یک کیسه ۵۰ کیلوگرمی برگهای کوکا را با آرد، نمک و یا گوجه مبادله می کنند. در این داد و ستد های پایا می رود. دستفروشی در کوچه و بازار در بیشترین نرخ فروش ضریب معادل ۱۲۰۰۰ درصد تخمین زده می شود. در حالی که به صورت مثال یک نانوائی با فروش خیلی خوب در فرانسه ضریب معادل ۱۶ فیصد را نشان می دهد. بنابراین میتوان حدس زد که چه عاملی انهاراد زهرسخت قربانیان قتل می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

برای دهقانان و روستائیان کشوره ای فقیر، تولید خشخاش کوکا و یا ماری جوانا یک شغل بسیار آرد است. با اینکه در کشورهای تولید و بولیوی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از اربازرته گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده ای این کشورها خود تشویقی است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگر به دست می آید. مثلاً در هند تا میا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: (من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از پس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید. به جان آمده ام.) این فرد، یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا، تین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد. تا به حال مأمورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتل قدرتمند مدلیون بشوند، ولی این کار چندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه انهاراد زهرسخت قربانیان قتل می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتل مقاومت کنند.

پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود. کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود و اکثر نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هویت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند، بررسی کنند، ولی از آنجاییکه قاچاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود برملا شد. در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاچاق، شرکتهای در بانامایا لیختن اشتاین و سهام بورس و یا سازه های بزرگ خریداری می شود. و شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی ساژلیسن می گوید: (برای نمونه یک کلبه شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد درستکار و شریف باشد.) در کارزینوها هم پولهای حاصل از

قاچاق تبدیل به سرمایه می شود و همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۶ ۹ کارزینو بسته شد، گاهی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خرید اری رستوران، سینما، موتورسوئی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به طور معمول ۲۵ مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و با ادعای خود که یک موتورسوئی در یک روز ۱۰۰۰ موتورسوئی داشته است، یک قاچاقچی هرورین حتی پولهایش را در یک رختشویخانه عمومی مشروعت داده بود، گاهی کشورها، به صورت گروگانها برای قاچاقچیان درمی آیند و البته با بودن جسد معادل ۱۷۰۰۰ میلیارد فرانک میتوان یک کشور کامل، رهبران و مأموران آنرا خریداری کرد، در کلمبیا، کوکائین یک کشور را داخل کشور دیگری تشکیل داده است. ۳۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد فرانک در آید دارد که ۱ میلیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و باقی به طرق یاد شده به صورت سرمایه های منسروع درمی آید، پابلوسکوبار (که در مجله Fortune در میان سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) در وستا نشد در کارتل مدلیون حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که بر برابر برداخت وام خارجی کلمبیا بر ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند. بقیه در صفحه (۸۰)

رقع او درد او از ار به برضعیفو به هغوسی یوازی اوینکی بهید؛ او هغوجی دیروخت تیراوه اوسه بخند بی گامونه پورته کول نود - هغوبه کیونوسی ددرک ونسو، رنخونو، آزارونو، گنا هونو، خنداوو سینکاوواو... کاروانونه بهیدل، اونه دی بهیدل، به همدی کی و م چی ماجیعی کری: - زر، زر، هله ما زر، زر - ورسوی چی بیاد انور رایسی دی - یزی، چتک شی، چتک... او ددی چیغی سره یوهای مس مندی کری. د صحرایه لسور مندی، او دادی چتکی مندی و هم هغه نور تول راخه ورسه باشی دی، د دیو خخه د مخه شوی بی او لابه د مخه شه، خدای خسو مهربانه دی، تاسو هم کولای شی. راخی... راخی... راخی... ۲۹



در (۲۳) م با تو... چی بیاد وخته هر خه اوینتل. هغه می نور پلازه و، زه م. هله بهه کیونو بانندی ره بزوم. به هغه تولو کیونو، به هغه تول به یزی کی. به یوکتی نه م، به کیونو کی م، کیونو بهیدل. د بختکی لاندی ته بهیدل. زه بی هم. هله بیولم، زه هم د کیونو سره بهیدم. ما خان ته وکتل، خیل کتا ته می وکتل، خیلو کیونو ته می وکتل، زما به کیونوسی هم خندا. کتا می خووسی، خوشالی، د رنونه آزارونه، رنخونه، هره بهیدل به خینو کیونوسی می اوینکی او خینگان هم بهیدم. خودا دیسر لزوو، ویری بی و اخیستم او خشت می وکر، آزارونوسی و اخیستم. چخند و کوا آزارونو، نهر خنوا و ویر جنو آزارونو، رنخونو هم لاس ورسره هغه بی له جانه سره یوهای بهه

ور کری و. کونه می اوسرارام نو. سره له دی چی ما اویرد لسی و بی کله سری به دی بهیروکی بی هغی ای او بای ته بی رسیزی تو بی آرام و بی خورما حال داسی نو. زه چی کله له کیونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم د آزارونو و رنخونو او د رنوند بهیروتا و رارسیدم. غو - نسل می چیغی وکر، خو بوخت - باشی نه شو، هر خه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و. زما وجود ونه نور به کیونو کی و. اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول بهه کیونو کی به یزی، هغوبی هم هله د خمتکی لاندی و خواسته بهیزی. بیامی ولیدل چی به تولو کیونو زوی وجود و، یو خنود، تولو کیونو هغه وجود به غیز کی لاره هغه بی له جانه سره یوهای بهه

بهیروکی بهاوه، هله هم آزارونه رنخونه، درد ونه... د اتول بر - سره وو. اونه دی پروو، هله بهیرو کی و. هر کتا لزه به خنود سره گام پورته کاوه، خو بهیدل بی خمتی و. کتل می چی د خینسو کیونوسره هغه زما د زوی وجود خبری بیل شوی، غوینتل بی خان له کیونو خخه خلاص کری، د کیونسو خیری و اوینتی، اوس بی به بنجو کی نیول د زهرولشکی به بی سسه وجود ونو ورنخنی کی لری بیابه بی بی زو و ولی او هغه لاندی غو - چاری ته به بی و رگد ارکر. هله می هم ولیدل چی کیونو زوی لاره. هیجا هم. هیکله د کیونوله بنجو نه خان نه شو خلاصولی زما به خیل زوی زه و سو. غوینتل می ورنجینی کرم چی بیوته می خان هله به کیونو کی بیاموند، هله تمبیا

یری و نیول. به مآقروکی می خه را وگر بخیدل. زما له کیونو خخه زه به شوی و. مانه غوینتل د کیونوسره غیزوکی وای یاد هغو به بهیروکی بهیدای. خودی بهیرو و سره جا بهیروکی ای او ننگار لی و چی توله نری می د همدی بهیرو منگولسو کی ولیدم. اوزه هم یوازی د خان بهم کی م. ورو ورو می دا و منله چی همد ابه یوازه یود بل لازم او ملزوم یو. نه شوسره جلاکید ی خو د کیونو خیری دی وری و حشتناکی وری ما نوییاه د منلوسره، سره فالکی وهلی. هلی خلی می کولی چی د کیونوله منگولوخخه خان خلاص کرم د هر کتا به غیزی کی بیل، د بیل - خان به غم کی م. به هر کتا کی چی م د هغه بل کتا پروا رسره نه وه. به خینو کیونو کی مگر ندی و م به خینوکی ورو، ورو بهیدم. به

خینوکی ساده او عادی بهیدم، سیک اوس غمه. خو به خینوکی د روند م، دروند د درد ونو غونو رنخونو و آزارونو خخه. د اخوا می دیوره وه. بیامی هم د کیونو - سخت زری والی حالت تر سترگو شو. لامی هم نه شوه منلی چی به خیل زه، دی بهیدلی وای، بهه بهیروکی دی بهول شوی وای. چیغی می کر: - نه محم، زه به کیونو کی نه محم، ما بریزدی، ما بریزدی... خو کیونو نور هم منگولی رایسوری نخی کری. کتل می اوس به کیونو کی نور کسان بیل، د بیل کسان ناست یو. زما هم زوی و، خو کیوه وری راه مشرا و خوک هم یوه وری - راه کشر. خو به کیونو کی تول همدان کسان وو. هغه کسان چی زر، زر تلل نود هغوبه کیونو بیسی د

۲۹

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما بی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس، تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج به تری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلسطین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده . برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشتی کرده است . همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد . بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر ترکیه‌ها : مواد مخدر ازمنشاه تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می‌کاهد ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می‌آورد ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه‌آنی ایجاد می‌کند .

ولی خیلی نمی‌کنند که تزریق دیگری را حبل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجه ای بدید ، می‌شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگرب خورد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی‌باید ار شود در بدن جایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می‌کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفو نده‌ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می‌زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم و جنایت می‌افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی‌کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می‌آورد که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوئیرا و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگیا ، در ۵۶ کیلومتر مربع) در سال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می‌باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی‌نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می‌گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می‌شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می‌شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروت‌های مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگ‌های آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا می‌کند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می‌دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول‌های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می‌رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می‌گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می‌شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو جنوب قاره آمریکا از حکومتها می‌که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه‌های گسترده‌ای برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی‌کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می‌سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک‌تر و زودتر استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بیلک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار بر ما دشوار شده است.

و نتواند در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آصفهان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم نباید زمین بنگرد و خود را فراموش نکند.

شما چو گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بیرون دریافت کنم.

تلم نامه های را که من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا شما عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصور میکنم که شاید یک اتوروا تعسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اکتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکتی بود رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای می گردید نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس راستحسب این جایزه عالی مو دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: و انعام بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! و انعام بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تشنه ام که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

و انعام برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشترین حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشترین را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراه ۱۰ روز غیر ناصرو ۷ روز رخصت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشترین را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستانه نشن))

و بعد ما معلم شده که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا رویه های باند و شبکه های توزیع را با زمان جدیدی به هد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اهمیت دارد ، بنابر نظر پروفیسور رودریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتخامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشند ، غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههای برای تصفیه خمیر کولکابین کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راه یافته ریزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر پای ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چشیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزای کشف شده است ، امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتخامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکلیسینها و کیمیاها آنها بیشتر در یزاینده راگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف قاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمد آرس ، کود گان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتخامینها همچنان بالای رود ، یک انسر اداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کود گان قوطی های سودا را خالی کرده ، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلایمی برند ولی آموزگاران توجیهی به این امر ندارند .) کشورهای هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بود ، است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتخامین . با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشمار شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایب پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که ممانعت کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))
 - از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.
 - کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمهیم گرفته می به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د و مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))
 - تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدین در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟
 - ((درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند و جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))
 - تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟
 - ((تقاضای از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فاضل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))
 جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟
 - ((دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

زیرا چنین می اندیشد که اگر روزی ازدواج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج تست مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.
 - از داکتران ورزیده، بخش جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانید؟
 - ((در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.
 - خوش استم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.
 اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.
 - به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از اقطار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد.
 - و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟
 - در شروع کار برنامه کم یا کمس های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.
 - محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟
 - حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمانگرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.
 - میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟
 - ما اگر ستاف لانم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزو سره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږد پیر به می خونیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره دي د ستونزو پکی نړۍ
 ته ګام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باند ی
 هم کله کله د جینو کسانوله خوا
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله
 چی د باند ی ویم داسی می سر
 بنګه اچولی وی لکه چی کومه عظیمه
 اونه بختونکی ګناه می کړي وی .
 دومره چی ان کله خینی د وستان
 او خپلوان هم راخه ګیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وی
 بخان دي تیوک . حال دا چی
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی .

وخت به د داسی چا خه چی
 لیا سراو تپه ته می ګوري ته به وایی
 چی کوم پرونیسورد ی داسی خبره
 واورې چی د ژوند نه به دي زر
 تور شی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترګه ګوري .
 - تاسی به رته هنري سفر کسری
 او خه هنري افتخارات مو ګیله دي ؟
 - ما هنري سفر بهر ته نه دي کړي
 د انقلاب د لاس کلنی یوموال ، د
 صداقت یوموال ، کلتوري جایزي
 او تشویحی جایزي می پو یو تر لاسه
 کړي دي .
 - یو خه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله خه وویاست ؟
 - خه وویا به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هله د کور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخدا ی دي یوه
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .
 - رنستیا زم دي وویل هکله چی
 موز به تلویزیون کی ګورو داسی
 ینګاري چی ستا وستا د زم پار .
 یکی دي پیر به زه پو یو وی
 رنستیا ی خنګه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه
 مجبور وی یا خنګه ؟
 - هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل
 په سترګه مه ګوري . ماته زم عینا د
 زوی حیثیت لري .
 - به با ی کی غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویا .
 - کله چی موز به زمی کی نمایش
 لرو نوله یو خه پرا بلمونو سره مخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانا ییش
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا
 هواسره وی . خنګه چی زما کور
 پ پو یو یو دی نو په زمی کی زه
 اکثراً مجبوریزم چی شپه دخپلو
 انوکړه تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوره اوږده او هکله هم پو
 یخکوه او مایه کورکی پو ضروري کار
 درلود ، نو د رئیس خه می هیله
 وکړه چی نن ما په مو تری کور ته
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .
 مو تر به دي ورسوی . خو کله چی
 معنی کسان مو تر وان کور ته ورسول
 اوزما نوبت شونمو تر وان بهانه
 وکړه . بخان می تیر کړ اوزه می
 کورته ونه رسول . مایه پو ومشکلانو
 سره داتو بیجوه شاوخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پو احتیاط د
 دیوال تر خنګه بداسی حال کس
 چی نا امید ی می پرستونی سخته
 منګول لګولی وه مخ به کور می وم .
 یو خو ګامه چی ولاړم یو حیچ ماس
 تر خنګه ودرید او ماته می د پور تبه
 کید وبلنه راکړه . په لار کی می پو یو
 پتکی راباند ی وکړی چی باید
 دومره ناوخته د کوره بهرونه ویم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خدای خبر چی زما په لاس وایی
 ماتی وی او که سرا یستور که چیو ی
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کور
 درلودای نو د داسی مشکلاتو سره
 به ولی مخامخ کیدم .

مرګ شمس پیر

خوا هر ورځ مرګ و سپاری نما
 پشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی
 او بود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسباب راکوس
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر زش
 صد آودست ، اوقشهای با زی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن
 جان شلزینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کور کی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 ناوختن آن را ندارد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو می نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 در غنای هر چه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آن اظهار
 سپاس بیکران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، در غیاب شاید یک سا
 عت برنامه کاملاً با خواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

منحیت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یا خیر ؟
 - ما همه به خصوص در روز های
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر
 نامه گوشا خواهم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نموده و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان در غنای
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کدی تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جوی اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوعه خانوادگی شپاهت میر
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتوانم مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگر و
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، به ترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بید
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زبور
الطاف حسین ۲۸ بهار را به
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم
چه سان گذشت)) سالها قبل
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی
ازدواج برایش شش سر و یک دختر
است که هم اکنون با آنها یکجا
روزگار را به همراهی نهشته است
الطاف حسین تا هنوز که امروز
است با نامت هنر و جد ابیت
آواز فریب دایر انزوا و گفنامسی
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر
از یکصد پارچه راگ و پارچه های
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.
اما نه در روزها، نه در شب ها و
نه در هفته ها شاهد دیدن و
یا شنیدن آهنگهای وی استم.
وقتی از الطاف پرسیدم که
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته
و نزد کدام استاد گردانده است.
در پاسخ چنین گفت:
((چون در خواننده بی چشم به
جهان گشودم که یکسراهل طرب و
موسیقی بودند، از همین سبب
موسیقی مانند نفس در من راه یافت
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))
بی زاری دستم گذاشته از آن
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.
روزها ماه ها و سالها به نواهای
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که
روا نشان شاد باشد، گوش دادم
و به قدر توان از آنها چیزهایی
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد
پدر یا برادر به نظر خراباتیان و
صاحب نظران موسیقی ماجا یز
شمرده نمیشود، بنا به درخواست
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))
استاد امانت علی خان و استاد
فتح علی خان که برادران همدیگر
و برادرزاده گان استاد بزرگ
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی
خان استند ضمن صفری دریا -
کستان به جا آورد، امان هر آنچه
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم
پدر کلان مرحوم است، البته
نزد من هم شاگردانی گردانده اند
و کسانی را هم بدون گرمانی در -
این راه کمک کرده ام که باناسف
بعضی هایشان همه رفراموش
کرده اند ((
موسیقی کلاسیک در شرق و
غرب نه مرده است، از آن دور -
ها گذشته، بیایم به کشور
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و
ستان و با همسایه مایکستان، در
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم
مکتب موسیقی کلاسیک موجود
است، استادان ماهروز هم چهره
افروخته اند، برنامه های همیشه
آوازخوانی و هنرنمایی کلاسیک روان
است و شیوه ها و روش های تازه در
این موسیقی ایجاد و به دوست -
داران موسیقی عرضه میگردد، اما
دریغ که اگر در کشور خود چندان
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره
میشود)) و باید بپذیریم که نه
در حال بد هوشی بل با تمام عقل
داشته، خود گلوئی فیزی را فشرده
ایم و به دست بوسی ناآشنایی
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.
بعضی ها را اندیشه بریدن
است که گویا موسیقی کشور ما از
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر
است، با آنکه این بنداشت را -
نمی توان به باور گرفت، خواستم
الطاف حسین نیز در این بیژامون
سخنانی داشته باشد.
او اینگونه میاندیشد:
((این سخن درست نیست،
اصلاً من میان هند و افغانستان
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم
که موسیقی هند به خصوص موسیقی
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر
مهرمون ما باشد، هرگز نباید خلط -
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت
کلاسیک نبرهند انجام داده است
نادیده بگیریم، همین حضرت بود
که موسیقی ((کرناتک)) هند و استان
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))
را اختراع نمود و بسا خدات شایان
دیگر. چند سال قبل در کابل کورس
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند در کابل)) زیر نظر استادان
هندی ایجاد گردید، به نظرم من
این نام درست نیست، زیرا
طوری که قبلاً نیز یاد آور شدیم
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و
پروگرامها در این کورس تد ریس شود
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا
برای دوستان هندی مادر ریس
کرده بود، پس چه طور میتوان
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند))
موسیقی غزل شاخه دیگر -
موسیقی کلاسیک است که از سالها
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور
های هند و پاکستان رواج یافته
است، و امروزه علاقه مند ان دوست
داران زیادی یافته است، موسیقی
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوریهای
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی
حسن، غلام علی و...) به اوج
رسید.
وقتی پیرامون چه گونه بود و
چه گونه است موسیقی غزل از محترم
الطاف حسین روشنائی و نظرسر
خواستم، اینگونه ابراز داشت:
((راستی هم موسیقی غزل امروز
خیلی درد لهارا بید کرده است،
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج
داشت، مگر تا این حد علاقه مند
نداشت، در گذشته هافز لخوانسی
در کشور ما طوری بود که آوازخوان
در لابه لای یک غزل چند بیسن
بیت به یگر را که با مضمون شعر
اصلی نیز یکی داشت میخواند که
آزاد به اصطلاح ((شافرد)) می
گفتند، اما امروز غزلخوانی رنگ
دیگر یافته، طوری که در میان غزل
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد
ممكن آوازخوان کوشش مینماید که
کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش
گامان موسیقی غزل امروز میتوان
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر
تعریف کرد، و در کشور خود مان
اگرچه هنرمندانی در این شیوه
خود را آزمایش کرده و چیزهایی
عرضه نموده اند اما فقط و فقط
پشرف غزل را باید ستود، زیرا او
داری استعداد بسیار عالی در این
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی
استاد بزرگ، بدن را به صورت
درست آموخته است، آرزو دارم -
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در
این راه سرآمد روزگار باشد، با
تاسف باید یاد آور شوم که گاه گاه
آدم پارچه های رای نام غزل را از
طریق راد یوا تلویزیون میشوند و
ببیند که میتوان گفت: این پارچه
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.
شعرو تصنیف در موسیقی جای
زبان را دارد، و این شعراست
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی
از میتوز زرق TILS (الموسیت
ها نفوذ کننده به داخل نسج
توموری) استفاده مینموند داکتر

مذکور TILS را از میانیکه
نصاب سرطان بودند، حصول
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در
لابراتوار نگهداری نموده و در
صورت زرق دوباره TILS در
عضویت بیماران مصاب به سرطان
نصبت در صد اشخاص از آن سود
میردند داکتر اوزن برگ میخو -
اهد به پاسخ دوبرش در سن
میتوز تدوین نایل آید اول این که
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که
چرا چهل درصد متبانی بیماران
این میتوز تدوین، بهره نبرده
اند، وی جهت دریافت جواب -
فانک کننده درین دو مورد، از
جین (E. coli) منحیث
(Marker) TILS استفاده
نموده، چون جین E. coli سبب
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین
میگردد.
داکتر برگ تصمم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli
راد عضویت (د) بیماری که به
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد
از زرق آن پارچه های توموری را از
عضویت آن ها به صورت دوری به
دست آورده و آن را به تماس نیو -
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از
به تماس آوردن پارچه های مذکور
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند
نشان دهند، آن است که TILS
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میبازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورد همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور ، هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز ، آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجید شد ن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گشت ؛
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها یک لحظت شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرمند
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاص ، خواسته
 شد ، ام ، که قرار است در اینده
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شما در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 (هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امین
 نمی توانم نام هنرمند اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود بخود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و زرق و برق ترین ام
 کم داشت ترین و خامترین ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، کماینکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همگامه خواند -
 س ، بد راست و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های برار جی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست وروس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشمنان در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های را به
 انسان زرق نمایند که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 ن دین آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .
عدم گناه A در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین داری
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های یابان
این ایمنوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .
التهاب انتی باد یهای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتین های شیرگاو
داشته باشد .
دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :
شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولد من) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروز می نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالخره به شک انافیلیکتیک
منجر می شود .
چهارمخصه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -) :
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق با آزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافاز می شود .
۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو باد ولام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .
۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیسن
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :
CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از روزه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر معلول میکانیزم های
معایبتو است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هندوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .
در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

قصدهای خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکسر
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده گفتم :
این ساده گیت محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .
شهنشاه پاسخ داد :
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر دیگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها
شد . . .
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدم .
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم از برابر
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردم . باشندگان آن در
کنارسرک ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر
خود می پیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکندند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراگنده میشد .
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کنسار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی با درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشاه
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتیم .
ما هر روز سوارگاری نمودم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم
دیم و من میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون و گویی انسان دیگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود.

حتی در بعضی وناایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشنگی شدید آب و الکترولیت هاداشته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای وناپه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر دارای پسمزایای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خود نماند. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستد که ازین نقطه ضعف او می‌توانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا می‌تواند صاحب رتبه ها و احرازکننده مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. می‌توانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه می‌شنید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مبادی، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میگرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوژه از آغاز وصلت، بدبختی آور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو و لجبوس نشسان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه ای به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت و رزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد. شهنشاه میگفت:

((پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

((برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سرخ دموکراسی و سود آن بی بردم. آن گاه بود که با گارد شواریه پدرم قرار گرفت و با خود سوگند یاد کردم به محض

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون دربار، کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکار گنج ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چی،

بگوید، زبانش گنگه شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست؟

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شوئی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کج نرزه بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یافت میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور اباک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟)

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دلگتنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نمانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلبرداشتی ناپذیری باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولیسم آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناپیدا ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً دربرگیرنده ترین درونش ترین رمزه است) شامل عمومیات حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخ آن هاست و عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فلم آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند.

تلفون: تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلفون یکی از راههای صدور دستور است. تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود. ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند.

شهر: رابرت وارشو، منتقد سرشناس امریکاد مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) جنین می نویسد: ((گنگستر فرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش... برای گنگستر جز شهر ما را بدیگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد.

اسلحه: گنگستر، به وسایله سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از اوست. اسلحه وسیله حدیث نفس اوست. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود، و گناه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید. موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شعر خیالی بر مخاطب و دل زنده می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شعر هم مهد واقعیت و گنگستری است و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند، راه خوشبختی بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید.

بازنگران: اهمیت چهره ها و شخصیتها، بازنگرانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند، نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازنگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازنگران عبارتند از: تد و

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کورس، ک جونور، جاز لزمک، گرا، بیل استوارت، الن جنکینز، مارک لارنس، جک لامبرت و تیموتی کسری با بازنگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشها: رابرت وارشو در همان مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما او در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای پر حادثه، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد.

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه یو عمل میکنند

ظور مثال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب، تعجب دیگر ریاضیدان دما - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می کند، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که به او عقیده پیدا کرده است.

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخص به این یان دل (معجزه آسا) است

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تبلیغ - نیست، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چو عملی را انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور میزند تا عابری، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائضه یی او تا تیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده میکند، معلوماتی که توسط این

بقیه از صفحه (۱۷)

ازدشت

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند؟ برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترلر در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مرتب ثابت نگه میدارد.

زرافه هاهرگز از شاخه های شام ملیه دشمن استفاده نمیکند و لو ضریات شکننده و مرکب از با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد نمیکند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زور برای سپهرهای شان استفاده میکنند و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میبندند تا در وقتا دستبند نگردد و این ها را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک انجمن استانیست به تمام معنی است، تمام گشایش برای وجود و بقا و رفاه و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت می کند. در میان افراد داروستانه هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به داروستانه نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقمیت به خود می گیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است. اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده در داستانی اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتومند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند.)

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (پاجره یی که جانشین مادری شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن داروستانه صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودکان مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکس: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوب لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فیزیکی به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را با او در ایپارتمانی می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم چیزی که گانی نیمه گرمی فریاد را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر -

میکند و بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوامرق ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسمای بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او بدیدار میشود.

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بیض از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه پتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگوی کننده)) که بیماری را پیشگوی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزله اش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است. به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسطنسی دارد یا که به کوهی بالا میشود

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثبت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتواند ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح بدیدار گردد، احساسی که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود، بل یکی از افضای حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من



زمین خانه من است

بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکردید خود ندرین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا بهتر و خویتر میساختم
ولی او همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و ممانع میشد
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند
و میگوید: فکرت را بیکره منوم
بروی فروش نینفتد
من در ظرف یکساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامه زیاد آرزو دارم در آینه
بپولوت باشم هرگاهیکه طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند هرگاهیکه
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگ موم در دستان او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات
تانکها و سربازانی که با فرورصف
بسته اند در روپوش عرض وجود
میکنند اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد
اواز همان اوان طفولیت هنگام
میکه دستانت با زمین گل آلود
تاس میگردنش میخواست چیز
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند



بر اساس کتاب آتش

شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترقس مینماید
واز طفلك تشكوي مینموند، به
زودی شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش مید ل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را صد از، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود...
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میگردند به
زودی آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزد يك بود خود را بسو -
زاند اما به زودی بمسایه
اورانجات دادند، ولی کسی
نتوانست جلو شعله های آتش
را بگیرد، تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هرگز گریه وزاری چوك های
گوگرد که در وقت و فریبکار هستند
گوشند او به مادر خود تسول
داد که دیگر هیچوقت با چوك
گوگرد بازی نکنند و به حرف های
او گوش ندهند
چوك های گوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گرد آنان را
از نزدشان میگیرند، از همین
خاطر، هر یک رومادر باید
به کودکان خود نصیحت کنند که:
فریب چوك های گوگرد را -
نخورند

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چوك گوگرد
باز صد ازد و با التماس گفت:
(لطفاً به من غذا بدهید،
گرسته هستم، مرانجات بدهید))
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته
قطر گوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چوك گوگرد را از -
داخل آن بیرون کشید چوك
گوگرد بازه سویش لبخند زد -
گفت:
(تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً چراغ ت کنیید
و به من غذا بدهید، آهسته صرا
از نخل قطری پایین سازید، اما کم
باشارا!)
طفلك سترسید، اما چوك
گوگرد گریه میگرد، طفلك د لث
سوخت و چوك را آهسته از نخل
قطر گوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
(تشکر، طفلك خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختاندن و خوردن -
چوهای خورد، به زودی چوپ
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چوب،

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود، در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود، چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیا
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدای داخل قطر کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزد يك قطری گوگرد رفت و به
مد آگوش داد، از آن جا کسو
میگفت:
(به من کمک کنید، مرا
نجات بدهید، من زندانم هستم
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))
فریاد با احتیاط قطری گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوك
گوگرد بود چوك گوگرد به سوی -
کودک لبخند زد، گفت:
(تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسته هستم))
طفلك رفت تا برای چوك گوگرد
کمی غذا یا پیر بیاورد، اما چوك
گوگرد او را صد از:
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

مادری از روزها مادر خرسک از -
اشیان زنبورهای عسل مقداری
عسل برای فرزندانش آورد، چقدر
بامزه بود!
خرسک با خود فیله کرد و گفت:
(فردا خودم به آنجا میرم))
هنوز نمیدانست که اشیان
زنبورهای عسل در کجا موقتیت
دارد، ولی این مسأله برایش
مهم نبود چه ناگاهها صاحبزای
سرویسفرش را جالبتر می ساخت.
خرسک صبح وقت از خواب
بلند شده و حرکت کرد، در جنگل
چشمش ناخود آگاه بالای درخت
به چیزی افتید که شباهت زیاد
خانه زنبورها داشت. فوراً از
درخت بالا خزید، و حالات یگر
فقط همین قدر لازم بود که ستن
را داخل کند و می شد نموده و از
آن جا عسل بیرون کند، کسی به
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد
کرد، ضربه به حدی دردناک -
بود که اشک از هر دو چشمش جاری
شد، این کدام شوخ مزاجی
خواهد بود که خود را در خانه
زنبورها پنهان کرده است؟
خرسک میخواست اشکهایش
را پاک کند که شاخچه درخت از
دستش رها شده و بیابین افتاد،
پیشانی اش رویم کرد و بطلونش
نیز باره باره شد، از بالای
سرش برنده ای بسیار زیبا با
بالهای آبی و سینه سرخ یافتی
بازوای آن گذشت و به شاخه عسل

سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کودکستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیاورد او رفت انگورا آورد
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمید
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگوروسبب
و خرمیوه میوه هستند، حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟
مکعبه ای کودکان تا ناایا خاطره
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آرید تا درین منحن
به چاپ برسند البته خاطره های
باید از خود کودکان باشند



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیاء و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلمه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

فرزانه ظاهری :
(نزد یک بین) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی؟) یا شما شوخی کردیم • شعر مقبول بود ولی از نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینده با ترازو درست وزن کنید • فرزانه باشید •

حسین افشار از بوهندون کابل :
بوجو خنده می دانند و چاپ نگاهیات جالب تان •

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سیرده شد ، (نزد یک بین) آرزومند ست که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریحا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :

(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخندانی میارند •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زیرا درد داستان تان ماه های از هنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر نویسد و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیداکند - موفق باشید •

مخیر احمد همزم از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر ، در آئینده مطالب جالب تر فرست ، موفق باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لوآ (۵۲) پیاده :

(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکریان سو :
احمد غوث زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول بوهندی تاریخ و ادبیات بوهندون بلغ :

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سنج) ای پادشاه گلها ! ایامیدانی چقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم انما •

نظیفه بیروزیل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخری •
هر کدام ناه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

از صنف یازدهم رابعه بلخی :

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود (نزد یک بین) از خنده ضعیف کرد و شاید هم از این خاطر ضعیف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را پیدا کرده است •
مواج باشید •

احمد جاوید هنری بود و داستان شان از مکره بان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام ناه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

نظیفه بیروزیل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخری •
هر کدام ناه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

نظیفه بیروزیل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخری •
هر کدام ناه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

نظیفه بیروزیل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخری •
هر کدام ناه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

فریران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالب بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه بوهندی علم طبیعی بوهندون کابل و نهمیم از لیسه حبیبه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حق الزحمه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرو دیکر اینکه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای دخلیل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در زمینه موجود نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستد •

راضیه رضا کارمند وزارت احیاء و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

فخرما سلیمان زاده متعلمه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

فرزانه ظاهری :
(نزد یک بین) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی؟) یا شما شوخی کردیم • شعر مقبول بود ولی از نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینده با ترازو درست وزن کنید • فرزانه باشید •

حسین افشار از بوهندون کابل :
بوجو خنده می دانند و چاپ نگاهیات جالب تان •

کمی دی (زوج عصر) (بول) (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •

سعید مسرور یارود و ستایش از حرمه سه خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از بوهندی

جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش - جور باشید •
- نهمیه رحیمی از صنف دهم (نزد یک بین) فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از بوهندی

جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش - جور باشید •
- نهمیه رحیمی از صنف دهم (نزد یک بین) فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش - جور باشید •
- نهمیه رحیمی از صنف دهم (نزد یک بین) فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

پاسخ به نامه ها

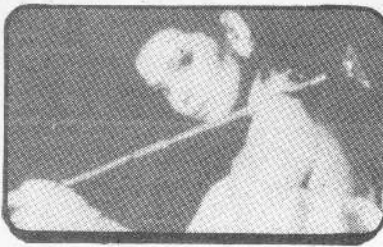
صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خدا کند جور باشد و... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خدا
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)
واقع شود - موج باشه
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدهم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیبرد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم
لیسه عالی زرفونه :
(نزد یک بین) آرزومند است که
خدا کند کدام فن و خوش توان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازد ارباشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
قلم آدرس بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون زده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنه چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریشت خانه
کرایه سرگردان بوده و تا حال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است . جور باشد .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میروند (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگویم
بد .
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دوبیتی های تان باید
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینغلی ازصفن
دهم لیسه مریم :
(رازد ارباشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
با همین (خیال یلوه) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشور مای بود .
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازد ارباشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سوریه
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید اینرا هم واضح نمایید
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه (شعر جوانان) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد (مکاتبه باد و ستان)
که شما پیشنهاد نموده اید باید
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، بیتی از سروده تان را که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر جا ، برای چه بیطاشسته
پی ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک) سررهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان با وقطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعرو شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دوبیتی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیبه دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصفن هم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رسها عقب
می مانید . هشار باشد .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روزه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادعا کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی
تار را بنشر - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالات
جوان باشید .
به چشمات بین شب کور گشتم
کجایی نور چشمات کجا می
برادر عزیز بارک (بارکزی)
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالعزیز فایض
از مزارشیر :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
ازطب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه (جواب به نامه ها)
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
ها گفتم ...
تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خورشید باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه . افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر سر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دوروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

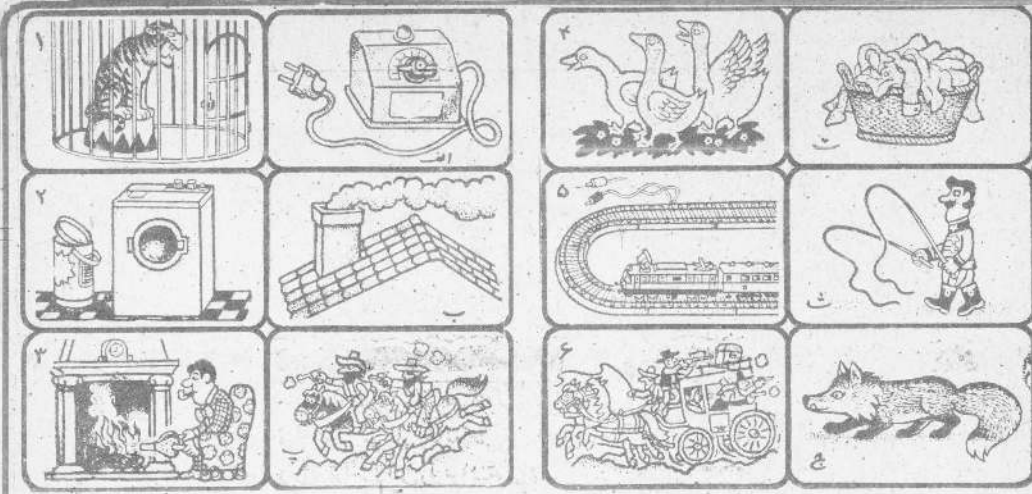
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اموض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چمی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت بدهید و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تان را میگردانید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر میدهید تا توجه نامزد تانرا جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تانرا توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیر منتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چمی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

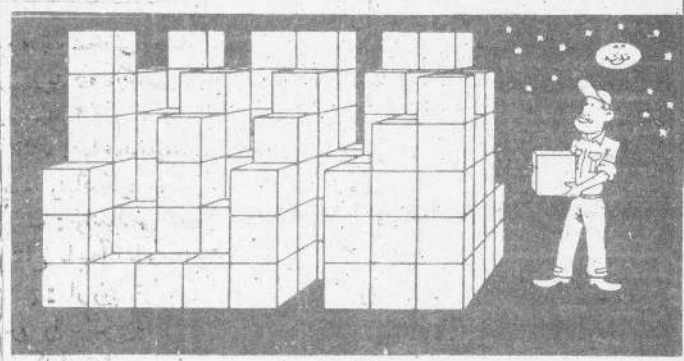
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه میکنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تصویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلا امین - حامد مستمند
- محمد نسیم ساعی - ماریا وکیل
- همرازاد - اگنی هژیرو - نسیمه
- زینا - فاطمه شریف - سوما فزاق
- ساتھی سرراز - منیره مسعود
- زمزمه (سحر) - شکیلا لاش
- حسینہ رحیمی - گلالی امیری
- فریبا - محمد شفیق شمس
- سعیده - لینا نارام - کلثاب
- توریکی اسدی - بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب چوبی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لفظ قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



الوارث
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمبو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



شیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
مصد، از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور
تلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**